نگارِ زن

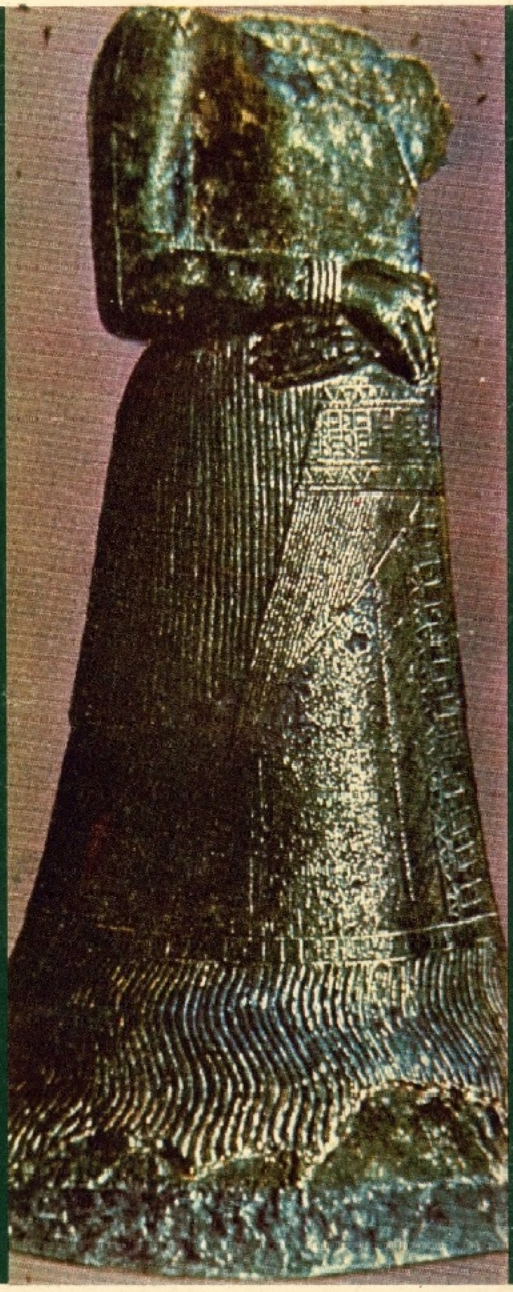

تاریخ مصوّر لباس زن در ایران

ناپیرآسو (ملکهٔ ایلام ۱۵۰۰ قبل از میلاد)، همسر اونتاش ـ گال شاه
مجسمه برنزی بدون سر و یک بازو به وزن ۱۸۰۰ کیلوگرم و بطول ۱/۲۹ متر
از حفاریهای شوش که در موزهٔ لوور است

Napir-Azu Queen of Elam 1,500 B.C.
(the wife of King Untash-Gal).
The artist carved the skirt finely to imitate rich embroidery; tiny disks engraved on the bodice suggest spangles. The statue has a bronze core and although the head and the arms are missing weighs 1,800 kilogrammes, and stands 1.29 metres.

Excavated at Susa and exhibited at the Louvre.

بزی شادای بانوی بانوان — ترا باد فرخنده فرّ کیان
شهنشاه را همسری ارجمند — در این بوم و بر آفتابی بلند
ولیعهد را مادری مهربان — وطن را تو سهشبانویی کاردان
بهار فرح آفرین روی تست — دل و دیدهٔ بانوان سوی تست
هنر را تو تاب و توان داده ای — بجسم هنرمند جان داده ای
هنرآفرین و هنرپروری — هنرآزمون و هنرگستری
همین جامهٔ زرد ابریشمین — بود از هنرمند ایران زمین
ببالد از این سرفرازی وطن — کز ایران به تن کرده ای پیرهن
ز هر تار و پودش برآید سرود — که بر شاه بانوی ایران درود
بهر جا روی شور هستی بری — فروغی ز ایران پرستی بری
هنر این زمان از تو نیرو گرفت — توانایی از شاه بانو گرفت
تویی یاور و پشتبان هنر — هنر از تو نوشد در این بوم و بر
هنر را در این ملک پرورده ای — بدینگونه پاس از هنر کرده ای
هنرمند ایران کند افتخار — که بانوی شه باشدش پاسدار
ترا باد فرهمندی و فرّهی — بر او رنگ و دیهیم شاهنشهی

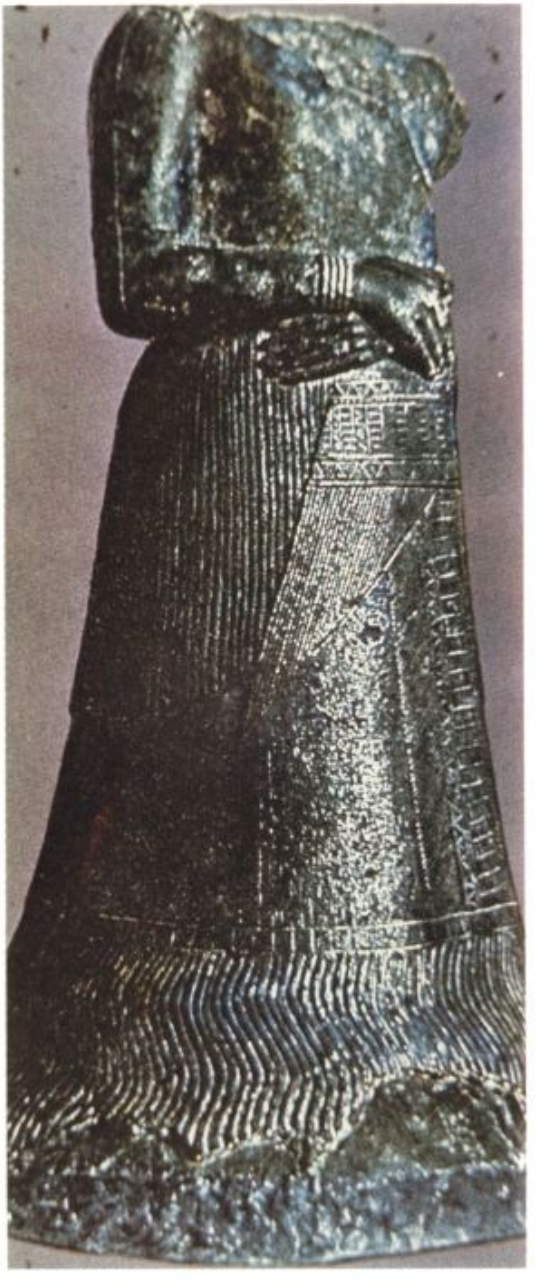

ناپیرآسو (ملکهٔ ایلام ۱۵۰۰ قبل از میلاد)، همسر اونتاش ـ گال شاه

Napir-Azu Queen of Elam 1,500 B.C.
(the wife of King Untash-Gal).

نگارِ زن

تاریخ مُصوّر لباس زن در ایران

انجمن بین‌المللی زنان در ایران

رابطان بین‌المللی ایران
تهران - خیابان کریم‌خان زند - شماره ۷۷
چاپ گرافیکا - تهران
۱۳۵۲

فهرست

۱- انجمن بین‌المللی زنان در ایران

۲- داستان پوشاک زن در ایران

۳- گامی در پژوهندگی

۴- تصاویر

هیأت مدیره ۱۳۵۲-۱۳۵۰

هوری مُقدم		رئیس
لیدی رامزباتوم	نُوابِ رئیس	
ته‌آوان ریون		
دانا فیلیپیدس		
گیتی فتّاح		دبیر
آن راتری		خزانه‌دار
کریس سلز		دبیر هیأت مدیره

کمیتهٔ لباس:

مسئول اجرای طرح	هوری مقدم
طرّاح	محمّد فتح‌الله‌زاده
	ایران فرهودی
	آرا استه‌علوی
	هایده پولن
	دانا فیلیپیدس

اشعار از توران بهرامی (شهریاری)،
متن انگلیسی از گریگوری لیما

انجمن بین‌المللی زنان در ایران

انجمن بین‌المللی زنان در ایران در سال ۱۳۳۰ بریاست خانم هنری گریدی همسر سفیر وقت آمریکا در ایران پایه‌گذاری شد. هدف انجمن ایجاد دوستی و حسن تفاهم متقابل بین زنان ایرانی و خارجی بود که بتوانند با میراث فرهنگی و تاریخی ایران و کشورهای دیگر آشنا شوند و با تشریک مساعی به زنان و کودکان مستمند ایرانی کمک نمایند.

نخستین ثمرهٔ این کوشش بین‌المللی دستهٔ جمعی آبادکردن منهای بایرسنگلج (پارک شهر) و ساختمان یک تالار و زمین بازی و ایجاد یک درمانگاه برای مادران و کودکان بی‌بضاعت بود. از سال ۱۳۳۱ عدهٔ‌ای از اعضای انجمن بطور داوطلبانه در این درمانگاه خدمت میکردند تا در سال ۱۳۴۲ اندرزگاه و مهد کودک لیلا (۱) با کمک جناب آقای مهندس قطبی که ساختمان آنرا برایگان بانجمن اهدا کردند تاسیس و بنام مادر گرامیشان نامگذاری گردید.

مؤسسهٔ مزبور زیر نظر خانم نیر مهدوی (۲) دگروه فعالشان آغاز بکار کرد. در این مؤسسه روزانه از چهل کودک متعلق به خانواده‌های کارگران تحت نظر مربی کارآزموده نگهداری میشود و هفته‌ای دو بار نیز از مادران و نوزادان بیمار معاینهٔ طبی بعمل میآید و شیر خشک و خوار و بار بین آنها توزیع میگردد.

یکی دیگر از فعالیتهای مهم انجمن ساختمان و تاسیس نخستین آسایشگاه کودک (۳) میباشد که در سال ۱۳۴۶ بروی پنجهزار متر زمین اهدائی علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران بهمت و کوشش خستگی ناپذیر خانم هوری متقدم رئیس انجمن وقت

(۱) اندرزگاه و مهد کودک لیلا، واقع در خیابان ۱۷ آله، کوی سهبنام، شمارهٔ تلفن ۳۱۹۰۴۰

(۲) این گروه عبارتند از: بانوان: دکتر مهین صدر، جاویدان، کیا، صیرفی، صالح، افضع و لشکری

(۳) آسایشگاه کودک، واقع در جادهٔ پهلوی، جنب بیمارستان ژاندارمری، تلفن ۷-۶۶۰۰۶۸

بنا گردید. این آسایشگاه از ۵۰ تا ۶۰ طفل بیمار که دورهٔ نقاهت را میگذرانند پرستاری مینماید. بازیهای دسته جمعی و کلاسهای مختلف درسی زیر نظر آموزگار مجرب این اطفال را سرگرم میکند.

گذشته از تشکیل جلسات ماهانه، برنامه های مخصوص و برگزاری جشن های نوروزی و میلاد مسیح و شب نشینی ها و ترتیب بازی بریج و کلاسهای طباخی، فعالیتهای چشمگیر انجمن از آغاز تاکنون در زمینه های هنری، فرهنگی و اجتماعی و همچنین جلب کمکهای نیکوکاران عبارت بوده است از:

۱ـ نمایش لباسهای ملی و محلی کشورهای مختلف در کاخ گلستان بمناسبت دهمین سال تأسیس انجمن.

۲ـ تنظیم و چاپ نخستین کتاب راهنمای خدمات اجتماعی در ایران بسعی بانو تاراعلی بیک همسر سفیر سابق هند و بانو فریدون نگهبان رئیس انجمن در آن تاریخ.

۳ـ رسیتالهای آواز، پیانو و ویلون، میری ماتیو، نوین افروز و شیو.

۴ـ نمایش لباسهائی از طراحان ایرانی و خارجی.

۵ـ نمایشگاههای نقاشی.

۶ـ بهار بازار بین المللی در سفارت آمریکا.

۷ـ تأسیس مدرسه ای بنام انجمن در رودک بمناسبت جشن های بیست و پنجمین سدهٔ بنیانگذاری شاهنشاهی ایران.

۸ـ نمایش با شکوه لباس زن در ادوار مختلف تاریخ ایران در پیشگاه مبارک علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران.

۹ـ تهیهٔ فیلم مستند از لباسهای تاریخی زنان ایران با همکاری وزارت فرهنگ و هنر.

۱۰ـ تنظیم و چاپ کتاب «نگار زن»

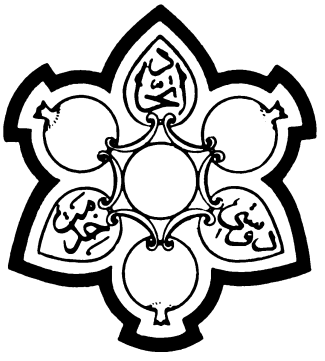

انجمن بین‌المللی زنان در ایران

طرح نشان انجمن شامل سه انار و سه برگ نیلوفر آبی است که شعار انجمن یعنی «اتحاد»، «دوستی»، و «خدمت»، با خط زیبای فارسی بر روی آن نقش شده است.

این طرح یکی از علائم مذهبی باستانی است و از نقوش زیورهای مفرغی لرستان از دوران پیش از هخامنشی گرفته شده است. از برگ و گل نیلوفر آبی برای تزئین کاخهای سلطنتی تخت جمشید و شوش نیز استفاده کرده‌اند و اثر این طرح در شکل بسیاری از ظروف سیمین قدیمی هم دیده میشود. انار بعلت دانه‌های فراوان علامت تمر بخشی و نعمت بوده و نیلوفر آبی بنابر اعتقاد ایرانیان عهد باستان از گیاهان مقدس شمار میرفته است.

داستان پوشاک زن در ایران

انگیزه پدید آوردن پوشاك واختراع جامه ، ناشی ازنیاز آدمی به دفاع تن‌خود دربرابر عوارض طبیعی به‌ویژه سرما و گرما بوده است. اما همانسان که هروسیله زندگی ، هنگامی‌که پا ازدایره رفع نیازهای ابتدایی و نخستین بیرون نهاد، حالت تفنن‌بخود میگیرد ودرطول زمان ازشکل اولیه وصورت ساده خود بیرون میاید ووسیله هنرنمایی و ابراز سلیقه میگردد ، تن پوش آدمیان نیزدرسرگذشت بس‌شیرین خود بمقتضای اقلیم زیست ، میزان درجه تمدن و فرهنگ ، عقاید مذهبی و آداب ورسوم ، دستخوش دگرگونیهای بیشمار وشگفت‌انگیزی شده است‌که عوامل اجتماعی واقتصادی و ارتباطی بویژه سلیقه وابتکارپوشندگان درتکامل وتنوع آن سهم بسزایی داشته‌است.

بررسی تحول پوشاك نه تنها از نظر تاریخ و هنر قابل اهمیت است ، بلکه از دیده جامعه شناسی و فهم روانشناسی ملتها نیز بسیار شایان دقت وتوجه است .

درحماسه ملی ایرانیان، شاهنامه فردوسی‌توسی، استفاده ازپوست‌وموی جانوران برای پوشانیدن تن و بر ، بزمان هوشنگ پیشدادی نسبت داده شده است ولی‌آموختن رشتن پشم وتافتن نخ و بافتن پارچه و دوختن جامه ازجمشید جم‌آن شهریارمبتکردوران اساطیری است‌که‌بسیاری ازاختراعهای دیگر نیز بدو نسبت داده شده است .

دگر پنجه اندیشهٔ جامه کرد — که پوشند هنگام جنگ ونبرد
زکتان و ابریشم و موی وقز — قصب کرد پرمایه دیبا و خز
بیاموختشان رشتن و تافتن — بتار اندرون پود را بافتن
چوشد بافته ، شستن‌ودوختن — گرفتند از او یکسر، آموختن
چواین‌کرده شد ساز دیگرنهاد — زمانه بدو شاد و او نیز شاد

بگواهی مدارك ثبت‌شده تاریخی‌وآثار باستانی‌ونمونه‌های بازمانده، مردم ایران زمین از دوران‌های بس‌کهن ، به پوشاك و آرایش خود ارج فراوان می‌نهاده‌اند وکمال ذوق وابتکار را در پدیدآوردن جامه‌های زیبا وبرازنده، وزیورهای گوناگون، بکار می‌برده‌اند.

پیش‌ازآنکه فرهنگ وتمدن آریایی در ایران زمین‌کنونی بدوران شکفتگی خودبرسد، درهزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد، دربخش جنوبی وجنوب غربی‌ایران‌که دامنه‌اش تاکرانه‌های دشت‌لوت و کویر مرکزی نیز میرسیده‌است ، مردمی بافرهنگ وتمدن خاص زندگی میکردندکه اینك آنان را «ایلامی» می‌نامند.

از آثاری که این مردم برجای گذاشته‌اند ، چنین برمی‌آید که ایشان به پیشرفتهای بزرگی نایل آمده و شهری مانند «شوش» بنیاد نهاده‌اندکه هم‌اکنون بعلت‌کهنسالی ، مادر شهرهای جهان بشمار میاید .

در هزارهٔ یکم پیش‌از میلاد،مردم این سرزمین با مادیها که در همسایگی آنان پایه‌های فرهنگ وشاهنشاهی نوین خود را استوار می‌کرده‌اند درتماس بوده ، داد و ستدهای فرهنگی داشته‌اند و پارسیان نیزکه با آنان درآمیخته وسپس نیز جانشین‌آنان گردیده بودند ، در بسیاری ازشئون فرهنگی‌وتمدنی خود وارث بلافصل این مردم شمرده میشوند ، از اینرو شناختن و پژوهش هنر و فرهنگ ایلامیان از دیدهٔ تاریخ وباستانشناسی ایران زمین کاری لازم بلکه واجب است و بهمین علت هم،درتاریخ پوشاك بانوان ایرانی با چشم پوشی از دوره‌های بس دیرین وتاریك پیش از تاریخ ، باید از جامه‌های‌زنان ایلامی سخن بمیان آورد .

یکی ازچشمگیرترین وزیباترین نمونه‌های پوشاك‌بانوان ایلامی، تصویر برجسته‌یی است‌که برروی جامی سیمین نقش‌بسته وچندسال پیش در مرودشت کشف‌شده‌است . برروی این جام پیکرهٔدو زن‌که یکی ایستاده‌ودیگری نشسته است دیده میشودکه هر دو پیراهنی بلندکه زمینه آن از نقشهای برگ‌مانند پوشیده شده است برتن دارند .

در باره جنس و چگونگی دوخت جامه این بانوان و جامه تندیسه‌های دیگری‌که از بزرگان و ملکه‌های ایلامی بدست‌آمده، عقاید گوناگون اظهار شده است . برخی با توجه به‌نقش وشیارهای پشم‌گونه‌یی‌که بر روی‌جامه‌ها دیده می‌شود آنها را از پوست وکسانی آنها را از جنس دیگر ولی تقلید از پوست وگروهی‌آنرا ازبرگ یا الیاف‌گیاهان می‌دانند ولی بهرسان در نمونه ساخته شده بدون توجه به جنس آن با انتخاب تافته سیمین فام ، خواسته شده که شکل و برش آن هرچه بیشتر به اصل نزدیکتر باشد ووضع آن به بهترین وجهی نمایش داده شود . (پیکره شماره ۱)

مجسمه‌های گلی و گل پخته که در دوره‌های باستانی همراه با اجساد مردگان دفن می‌شدند ما را با کلاهها و زیورها و جامه‌های زنانه بسیار متنوعی آشنا می‌سازند که‌می‌توانند از جمله مدارك مستند در این زمینه در هزاره‌های اول و دوم پیش‌از میلاد باشند . (پیکره شماره ۲)

نخستین شاهنشاهی‌آریایی درآسیای غربی (۹۰۰ تا ۶۰۰ پیش ازمیلاد) با دست مادها بنیاد نهاده شد و حکومت اقوام سامی در این سامان برای همیشه پایان یافت و تمدن مادی با فرهنگ و هنر و جهان بینی ایرانی و خاص خود ، چهرهٔ نوینی به این سر زمین بخشید و رفتار وکردار و پوشاك و جنگ افزارهای تازه‌یی بجهان عرضه کرد . اما افسوس که نمونه‌های پوشاك بانوان مادی بسیار اندك است و جز چند طرح بسیار ساده و مبهم، نقشی روشن وقابل مطالعه از آنان برجای نمانده است .

بهترین و قابل استفاده‌ترین نمونه نقش جامه بانوان مادی ، بر روی جعبه‌یی سیمین ، که از گنجینه جیحون به دست آمده و هم اکنون در موزه بریتانیاست دیده میشود ، و بطورکلی از این طرح ها و نقشها پیداست‌که بانوان مادی جامه‌های بلند و چین‌دار با آستین‌های فراخ می‌پوشیده‌اند و زیورهای سیمین و زرین بر خود می‌بسته‌اند . (پیکره شماره ۳)

دوران شاهنشاهی‌هخامنشیان‌که‌پس‌از مادها بروی‌کارآمدند ، آغازشکفتن هنر و فرهنگ و شکوه تاریخ ایران است . کشورگشاییها و نظم و عدالت و قدرت و ثروت در این روزگار باعث آن گردید که ایرانیان به زندگانی بسیارمرفه وشکوهمند و پر تجمل‌دست یابند و جامه‌ها و پارچه‌ها وزیورهای گرانبها و زیبا بر خود پوشند .

در این روزگارکه تیره ها و مردمان گوناگون شاهنشاهی ایران هر یك بفرا خور سرزمین خویش جامه‌های قومی خود را می‌پوشیدند ، پارسیان نیز همچون دیگران‌ازپوشاك ویژهٔتیرهٔپارسی که درمیان دیگرجامه‌ها کاملامشخص وشناخته‌شده‌است‌استفاده می‌کردند، امادرمیان‌خودپارسیان طبقات مختلف‌از لشگری وکشوری ، مرد و زن ، همه یکسان جامه می‌پوشیدند و اگر جامه‌های آنان با هم فرقی داشت ، تنها از دیدهٔ جنس و رنگ پارچه آرایشهای آن بود ، بدینسان که در طبقات ثروتمند از پارچه‌های لطیف و گرانبهاتر و پر آرایشتر و در طبقات کم چیز از پارچه های ساده‌تر و کم بهاتر استفاده می‌کردند .

مردم پارس نیزهمچون بسیاری از مردمان روزگاران باستان ، جامه‌های بلند و فراخ رامی پسندیدند وزنان ومردان پارسی چون از دیده شدن‌پوست و تن برهنه‌شان بسیار شرم داشتند و بر خلاف یونانیان آن زمان ، نمایش تن برهنه و بی پوشاك را کاری بر خلاف شرم و آرزم و بس زشت وناروا می‌دانستند ، کوشش داشتند ، جامه‌یی بپوشندکه بلند و فراخ و پرچین‌باشد تا گذشته از پوشیده بودن همه تن و بر ، برجستگی‌های طبیعی اندامها نیز پیدا و نمایان نباشد .

پارسیان از زن و مرد ، گذشته از زیر پوشهای سفید رنگ پنبه‌یی قبایی فراخ و شنلی شکل با دامن چین‌دار و بلند می پوشیدند که از دید دوخت‌و شکل جالبش در میان جامه‌های مردمان روزگاران باستان ، مانندی برآن نمی‌توان یافت وامروز هم ازکار درآوردن چنین پوشاکی بسیار دشوار است و از اینجاست که بسیاری از پژوهندگان و باستان شناسان و تاریخ نویسان که‌گاهی مطالبی در پیرامون پوشاك پارسیان در کتابها وگفتارهای خود آورده‌اند از طرز برش و دوخت آن ، سر در نیاورده ، در اشتباههای فراوان افتاده‌اند .

هر قبای پارسی از دو بخش که بهم دوخته میشد ، پدید می‌آمد ، بخش نخست بالا تنه جامه بود که تقریباً به شکل دایره بریده میشد و نیمی از آن پشت و چین‌های زیر آستین و نیمی دیگر پیش سینه را تشکیل میداد .

بخش دوم دامن قبا بود که درکمرگاه به بخش یکم می‌پیوست و بسیار پرچین و فراخ بود و در جلو پاها ، چین‌های آویخته فراوانی داشت تا هنگام راه رفتن مانع گام برداشتن نباشد . قباها ازدیدهٔ همین چین‌های جلو دامن بر دوگونه بود « یك چینه » و « دو چینه » .

بانوان و مردان پارسی کمربند چرمی برکمر می‌بستند و کفشهای آنان نیز از چرم بود و بندهایی داشت‌که در روی پا از درون هم گذشته کفش را محکم می‌کرد .

بجاست یا داوری گردد که در این دوره‌کار بافندگی را بیشتر زنان انجام می‌دادند وکار و مشغولیت بانوان ایرانی ، بافتن پارچه‌های گرانبها وسوزن کاری بود وحتی شهبانوها وشاهدختها نیز در دربار ، بدین کار میپرداختند، چنانکه هردوت نوشته است « آماستریس » همسر خشایارشا پارچه جامه‌های شاهنشاه را خود بافته و می‌دوخت وچنان‌آنها را زیبا و دلکش می‌ساخت‌که گوی سبقت را از همگان می‌ربود . (پیکره شماره ٤ و ٥)

اغلب پارچه‌های دوران هخامنشی ، ازپشم وپنبه‌وکتان بافته می‌شدواگر ایرانیان تا آن هنگام از چگونگی پرورش‌کرم ابریشم ناآگاه بودند ، از بکاربردن نخ و پارچه‌های ابریشمین بی بهره نبودند وکلاف‌های نخ ابریشم که درچین‌آماده میشد با دست مردم سغدوباختر در سرتاسر شاهنشاهی ایران بفروش میرسید وکلافهای ابریشم چین و سغد درکارخانه‌های بلخ وهمدان و شوش وبسیاری از شهرهای دیگر ، بپارچه تبدیل میگردید و پارچه های ابریشمی‌ایران که گاهی‌درتاروپودهای‌آن گلابتون زر و سیم نیز بکار میرفت از دیده زیبایی و لطافت و درخشش زبانزد یونانیان بود .

مطلوبترین رنگ درپارچه‌های دوران هخامنشی رنگ ارغوانی بود که رنگ سلطنتی و اختصاصی بود ورنگهای سفید ، لاجوردی ، سبز زیتونی ، فیروزه‌یی و نارنجی و قهوه‌یی نیز خواهان بسیار داشت . این پارچه‌ها با نقشها وگلهای رمزی و نمادی‌که بیشتر جنبه مذهبی داشت آرایش می‌یافت وگاهی قباها را از دورنگ پارچه می‌دوختندکه نمونه‌آن برروی کاشیهایی‌از شوش‌که اکنون در موزه لوور پاریس است دیده میشود .

پس‌از دوران بسیارکوتاه سلوکی‌که اندك تأثیری از فرهنگ یونانی یا بهتر بگوییم فرهنگ آسیای صغیر در فرهنگ و هنرایران مشاهده میگردد، دوران طولانی وبرجسته اشکانی فرا می‌رسد که مدت چهارصد وهفتاد سال شاهنشاهان این سلسله‌استقلال وفرهنگ سرزمین ایران را در برابربیگانگان نگاهداشته ، برگهای زرین و افتخار آمیزی برتاریخ ایران افزودند . لیك جای افسوس است که ، در دوره ساسانی بانگیزه دشمنی و اختلاف مذهبی‌که میان خاندان اشکانی وساسانیان وجود داشت ، بسیاری از آثار ومدارك‌تاریخی‌وهنری‌و مذهبی این دوره درخشان درقلمروحکومت‌ساسانیان نابودگردیده ازمیان رفت ، ولی خوشبختانه دریکی دوسده اخیر ، مدارك مهم وبسیارقابل توجهی در بیرون از مرزهای ایران‌کنونی بویژه در شمال خاك‌عراق وسوریه (الحضر ، پالمیرودورااوروپوس) و جمهوری ترکمنستان (نسا) ازدل‌خاك بیرون‌آمده‌که پرتو فراوانی بر تاریکیهای تاریخ وفرهنگ دوره اشکانی افکنده و نشان داده است برخلاف آنچه‌که تاکنون گفته‌می‌شد پارتها و اشکانیان مردمانی چادر نشین و بیابانگرد وبی فرهنگ نبوده‌اند ، آثار مکشوفه آشکار می‌سازندکه‌اشکانیان وپارتها ، از حیث فرهنگ ومظاهر دیگر تمدن مردمی بسیار غنی‌بوده ، زندگانی‌آنان درشکوه و تجمل‌وزیبایی دوستی‌دست‌کمی از دوران‌هخامنشی وساسانی‌نداشته‌است‌و از جمله تظاهرات این تجمل‌دوستی ، وضع پوشاك پارتها و اشکانیان است‌که چه مرد وچه‌زن جامه‌های بسیار زیبا و برازنده و با شکوه می‌پوشیده‌اند و با زیورهای گرانبها وظریف‌که جنبه‌هنری‌آنها‌بسیار قوی می‌باشد خود رامی‌آراسته‌اند .

جامه‌زنان ایرانی‌در دوران اشکانی عبارت بوده است از: پیراهن‌آستین‌دار وبلندپرچین‌که دامن‌آن تا روی زمین کشیده می‌شده است وکمربندی از روی آن در زیر سینه‌می‌بسته‌اندکه اندکی از فراخی‌آن کاسته ، چین‌های بیشتری ایجاد می‌کرده است . از روی پیراهن بلند پیراهن دیگری می‌پوشیدند که بلندی آن نسبت به پیراهن اول‌کمتر بوده و یقه‌یی باز وآستین داشت . بستن سربندهای‌گوناگون واستفاده از کلاههای مخروطی بلند و طبقه‌طبقه که تور یا چادری از بالای آن آویخته میشد بسیار معمول بود.بانوان پارچه‌یی را همچون شنل از روی دوشهای خودمی‌آویختند ویا از آن مانند چادر استفاده می‌کردند وگاه آنرا مانند آنچه اکنون درمیان قاسم‌آبادیها معمول است بدورکمر خود می بستند .

سربند زنان مانند سربند وشمله‌های‌کنونی زنان‌کرد ولربسیاربزرگ بود. دورلچك وروی سربندها وکلاههارا بانگین‌ها وسکه‌ها وآویزهاو باعلائم‌مذهبی همچون : هلال ماه وستاره وپیکرهٔ« مهر » و ازاین‌گونه زیورهامی‌آراستند وگردن بندها وسینه ریزهای فراوان و پرکار ازگردن وسینه می‌آویختند و النگو وگوشواره و انگشترهای متعدد بخود می‌بستند .

بهترین نمونه پوشاك بانوان عهد اشکانی را در تندیسه‌هایی که درالحضر وپالمیر بدست آمده است و در تصاویر دیواری رنگی که در دوراوروپوس در معبدی نمایان است و آثار دیگری کـه در ایران و « نسا » بدست آمده است میتوان دید . (پیکره شماره ۶و۷)

تمدن وفرهنگ ملی ایران در دوره ساسانی با برپاداشتن آیین‌ها و آداب و رسوم کهن ایرانی دوباره تجدید حیات کرد وشیوه زندگانی مردم که پیشتر اندکی با رسوم بیگانگان درآمیخته بود ، کاملا رنگ ایرانی بخود گرفت در این دوران بسیارطولانی و مهم ، وجود شاهنشاهان نیرومند و کشورگشا و پدید آمدن دربارهای با شکوه و ثروتمند و روی کارآمدن طبقه دهگانان (فئودال) ایرانی نژادکـه در سرتاسر ایران زمین پراکنده بودند ، زندگی پرتجمل وپرتفننی ایجادکرد کـه اثرآن تجملات درپوشاك مردان و زنان این عهدکه نمونه‌هایش برروی آثارگوناگون بازمانده است بخوبی نمایان‌است .

پوشاك زن ایرانی در این زمان از تنوع بیشتری برخوردار است وچون آثار و نمونه های نسبتاً فراوانی از آن روزگار از کنده کاری روی فلز و موزاییك و نقش برجسته وتندیسه و پارچه برای ما باز مانده است از اینرو با دقت و اطمینان بیشتری میتوان پوشاك و زیور های بانوان را پـی گیری کرده مورد پژوهش قرار داد .

گونه‌یی ازجامه زنان این عهد مانند دوران پیش،عبارتست‌از پیراهن‌بلند وفراخ با آستین‌های بلند وگاه کوتاه‌که با بستن بندی در زیر سینه چین‌های فراوانی ایجاد مـی کرد . معمولا برانتهای دامن این پیراهن پارچه پرچینی افزوده میشدکه‌آنرا از پیراهن‌های ساده وبلند پارتی جدا می‌ساخت . ازروی پیراهن شالهایا روسری‌هایی‌بر دوش و روی بازوان خودمی‌انداختندکه وقار و زیبایی بیشتری به پوشاك می‌بخشید وگاه از آن بصورت چادر نیزاستفاده میکردند .گاه از روی پیراهن بلند دامن مضاعفی با چین‌ها و زایده‌های‌شال مانندکـه بـه بالای دامن دوخته شده بـود می‌پوشیدند و زایده‌ها را در خم بازوان خود می‌انداختند تا دامن دوم را بالاتر از دامن پیراهن نگاه دارد . اینگونه دامن ، پوشاك ویژه بانوان عهد ساسانی است و از پارچه‌های‌نازك و بدن‌نما دوخته میشد و از اینرو رنگ و نقش پارچـه پیراهن از پشت آن نمایان بود . (پیکره شماره ۸و۹)

گونه دیگر از پوشش بانوان پیراهنی است با دامن چاك‌دارکه بلندی‌آن تا میانه ساق پا میرسیده است و چاکهاکه حاشیه دوزی نیز می‌شده دامن را در دور بدن به چندین ترك تقسیم میکرده است‌با این دامن شلواری که‌مانند شلوار مردانه است می‌پوشیده‌اند و نمونه اینگونه پیراهن زنان را برروی ظرفهای سیمین ساسانی میتوان دید .

دراین دوره زنان بالاپوشی نیز از روی جامه‌های خود می‌پوشیده‌اند که بهترین نمـونه آنـرا درطـاق بستان بـر دوش نقش برجسته « آناهیـتا » میتوان دید .

در دوره ساسانی پارچه بافی پیشرفت بسیار کرده بود وانواع پارچه‌ها و بافته‌های ابریشمی وپشمی وکتانی و پنبه‌یی با طرحهـا و نقش‌ها و رنگهای زیبا درمناطق مختلف‌کشوربافته میشدکه خواهان بسیارداشت وحتی بسیاری ازکشورهای‌آن زمان که‌خود دربافندگی سابقه‌یی داشتند در بافت پارچه‌های خـود از طرحهای پارچه‌های ساسانی تقلید واقتباس می‌کردند . خوشبختانه هنوز قطعاتی از ایـن پارچه‌ها در موزه‌هـا و خزانـه کلیساهای اروپـا یـافت میشودکه ما را باطرح‌ورنگ پارچه‌های پوشاك بانوان عهد ساسانی بیشتر وبهترآشنا می‌سازد .

پس از درآمدن تازیان بـه سرزمین ایران و پذیـرش دین اسلام از سوی ایرانیان ، تحولات اجتماعی ومذهبی بزرگی درایران پیش‌آمد ولی‌تا دو سه سده تأثیر این تحولات درفرهنگ مـادی ایرانیان چندان محسوس نبود زیرا قوم غالب در این زمینه‌ها چیزی نداشت‌که به‌قوم مغلوب تحمیل نمایدبلکه میتوان گفت در این موردکار برعکس بود . بنابراین در زمینه پوشاك زنان ایرانی نیز تغییرات ناگهانی پیش نیامد و تا مدتهای مدید اقوام ایرانی از همان پوشاك بومی خودکه بمقتضای محیط واقلیم زیست اختلافهایی با هم داشتند استفاده میکردند و اگر تحولی درآنهـا پیش می‌آمد برحسب مـرور زمان وتغییر ازداخل بودنه تحت تأثیرعوامل خارجی . ولی چون از اوایل دوره اسلامی در ایران آثاری که نمایانگر این تحولات وتغییرات باشد بـاز نمانده است از اینرو پژوهش وبررسی دراین زمینه بسیار دشوار است بطور کلی میتوان گفت‌که تحت تأثیرتعلیمات دینی ، در این روزگار ،طول دامن پیراهن بانوان‌کوتاهترشد وبستن بند از زیر سینه‌که برجستگی‌های بدن را بیشترنمایش می‌داد ، موقوف گردید . پیراهن‌ها دارای یقه‌گرد و آستین‌های پرچین و فراخ بود و تزییناتی بـرگرد بازوان مانند بازوبندی دوخته میشد که اغلب عباراتی بزبان عربی و خط‌کوفی برآنها نوشته بود وگاه دور یقه و حاشیه لباس نیز با طرازهایی‌که نوشته‌های‌کوفی داشت تزیین می‌یافت .

زنان دراین دوره موهای خودرا بافته درپشت سر یا دردو سوی چهره سینه می‌ریختند وکلاهی‌که مانندنیم‌تاجهای عهدساسانی بود بر سرمی‌نهادند و دربیرون‌ازخانه‌بدن وصورت خود را با چادرهایی‌برنگ‌سفیدمی‌پوشانیدند .

پارچه‌های این دوره‌که تاچهار پنج‌سده‌ادامه‌همان‌پارچه‌بافی‌دوران‌ساسانی بود مانند آنها بسیارظریف ونرم با طرحهای جالب بافته می‌شد کـه‌گاه

جمله‌ها و عبارتهایی که بخط کوفی تزیینی در لابلای نقشها بافته می‌شد به آنها رنگ اسلامی می‌بخشید .

در سده‌های پنجم و ششم هجری بانوان ایرانی از روی پیراهن قبایی می‌پوشیدند که چاك آن از وسط باز می‌شد و با دگمه یا کمربند وشال بسته میشد ، بهترین نمونه این گونه پوشاك را در گچ بریهایی که از ری بدست آمده است و اکنون در موزه متروپولیتن نگاهداری میشود میتوان دید . (پیکره شماره ۱۰)

با سرازیرشدن تدریجی ترکان آسیای مرکزی به ایران و سپس تاخت وتاز مغولان دراین سرزمین ناچار تحولاتی نیز درجامه بانوان پیش آمد و عناصری از شیوه جامه‌های آسیای مرکزی و مغولی در پوشاك و آرایش سر و بر بانوان ایران نفوذکرد ، ولی این تأثیرچندان نیرومند نبودکه یکباره اساس پوشاك بانوان ایران را در هم ریزد و آنرا دگرگون سازد .

زنان دراین دوره نیزهمان پیراهن‌هاو قباهای چاك‌دار بلند را می‌پوشیدند که برروی سینه و شانه و حاشیه آنها تزییناتی ازگلدوزی و زردوزی دیده میشود وکلاهها و سربندهایی که چاشنی از شیوه‌های ترکی یامغولی در آن مشاهده میشود بر سر می‌نهادند و این وضع با تحولات و تغییرات جزیی تا دوران صفوی ادامه داشت . (پیکره شماره ۱۱)

دوران صفوی در ایران پس از اسلام ، از بسیاری جهات و خصوصیات به دوران ساسانی در ایران پیش از اسلام شباهت دارد ، وحدت و مرکزیت یافتن سرزمین ایران در زمان این سلسله و توجه به سنتها و آداب و رسوم ومذهب خاص ایرانی و ظهورشاهان بزرگ ونیرومند ، و آبادی و آبادانی ایران زمین وتشکیل دربارهای مجلل وپیشرفت رشته‌های گوناگون هنرهای ایرانی از ویژگیهای این دوران با شکوه است .

در زمره این پیشرفتها وتحولات ، از جمله توجه خاصی نیز بطرز پوشاك وبافتن پارچه‌های زربفت گرانبها و پدیدآوردن وپوشیدن زیورهای گوناگون می‌شده است که همگی از ذوق و سلیقه ایرانیان این عهد حکایت میکنند.

از تاریخ‌های آن زمان و از سفرنامه‌هایی که جهانگردان اروپایی در باره مردم وسرزمین ایران درعهد صفوی نوشته‌اند و از نقاشیها و مینیاتورها و نمونه لباسها و پارچه‌ها و زیورهایی که از این روزگار برای ما بازمانده و خوشبختانه‌مقدارآنها نیز فراوان است ، چنین‌پیدا است که زنان عهدصفوی، جامه‌های بس گرانبها وفاخر دربر می کرده‌اند وپوشاك رویین آنها مانند جامه مردان ، اغلب یك تکه بود یعنی بالا تنه آن از دامن جدا دوخته نمی‌شد و رویهمرفته جز در چند مورد ، چندان تفاوتی با تن پوش مردان نداشت .

قبای بانوان عهد صفوی در جلو از زیر گلوباز میشد وبلندی آن تامچ پا میرسید . آنان کمرشان را محکم نمی‌بستند وآستینهای قبایشان تنگ بود ، آن چنان که بدست و بازو می‌چسبید و چین‌های فراوان وزیبایی در بالای مچ دست ایجاد میکرد .

اغلب زنان کلاه کوچکی بشکل برج یا عرقچین‌های زیبایی بسر می‌نهادند و لچکها و دستارهای سفیدی را بطرزی جالب بسر می‌بستند . کلاههاو عرقچین‌ها معمولا بوسیله بندی در زیر گلو نگاهداری میشد وهرکسی بسته بشأن و ثروت خود کلاه و دستار را با پرها و جواهر و زیورها وشده‌های مروارید می‌آراست و برزیبایی آن می‌افزود .

برخی از بانوان از زیرکلاه ، توری یا چارقد ابریشمینی را بر روی سر انداخته ، دنباله و گوشه‌های آنرا در پشت سر رها می‌ساختند وگیسوان فراوان و پرپشت خود را بافته روی شانه‌ها می‌آویختند . (پیکره شماره ۱۲)

شلوار بانوان همچون شلوار مردان از پارچه های پنبه‌یی رنگین دوخته میشدکه بوسیله بند شلوار ابریشمین که از لیفه آن می گذشت در دور کمر محکم میشدوبلندی‌ساقه‌های آن که اغلب ازپارچه‌های « محرمات » (راه راه) یا « نقش » (نوعی شماره دوزی) دوخته میشد ودارای حاشیه زیبایی بود، تا مچ پا میرسید .

زنان از روی قبا در کمرگاه ، اغلب کمربندهای سیمین و زرین مرصع و گاه شالهای ابریشم و ترمه می‌بستند و شاهزاده خانمها معمولا دو خنجر جواهرنشان از چپ و راست در لای شال کمر خود می‌نهادند که قبضه های مرصع آنها با زیبایی تمام از پرشال خود نمایی میکرد .

جوراب بمعنی امروزی در آن روزگار معمول نبود و زنان در اغلب فصول سال پابرهنه بودند وفقط زمستانها یك گونه جوراب دوخته ازپارچه در پا میکردند . این گونه جورابها اغلب از پارچه‌های زربفت با ساقه‌های حاشیه‌دارکوتاه دوخته میشد و دورساقه و نوك و روی پنجه پا با قلابدوزی وسیم دوزی آرایش می‌یافت. کفشهااغلب بشکل نعلین یا گاهی بتقلیدازکفشهای فرنگی بشکل « قونداره » بودکه ازساغریهای رنگین یاتیماج دوخته میشد .

بانوان هنگام بیرون رفتن از خانه که بسیارکم اتفاق می‌افتاد ، چادر بسیار بزرگ سفید یا بنفش رنگی برسر می‌کردند که تمام بدن آنان را می‌پوشاند و فقطدرجلوصورت بازمی‌ماندکه بدان‌وسیله می‌توانستندپیش‌پای خود را ببینند .

بطورکلی مردم این دوره چه مرد و چه زن ، علاقه فراوانی به جامه‌های رنگارنگ وگلدار و زربفت و ابریشمین نشان میدادند و شال وکمر و دستار خودرا حتماً ازپارچه‌های گلدار وزریهای ظریف وگرانبها انتخاب می‌کردند. (پیکره ۱۳و۱۴و۱۵)

در دوران نادرشاه و جانشینان او تحول چشم‌گیری در پوشاك بانوان ایران پیش نیامد جزآنکه بعلل اجتماعی ازتجملات وتفننهایی‌که در دوران قبل در امر پوشاك وجود داشت کاسته شد وجامه‌ها بسادگی گرایید .

در دوران زندیه پوشاك بانوان ایرانی‌گرچه در جلال و شکوه به پای دوران صفوی نمی‌رسید ولی آثار ظرافت زنانگی ونقشی‌که زن در دلربایی وعشوه‌گری بعهده داشت بخوبی درآنها نمایان بود .

از خصوصیات جامه‌های این دوره ، کوتاه شدن دامن پیراهن‌ها وقباها و در نتیجه نمایان شدن ساقه‌های شلوار وپوشیدن پیراهن بدن‌نما و رواج نوعی ارخالق سنبوسه‌دار وکلیجه آستین کوتاه بود .

پارچه پیراهن‌ها اغلب از نخ و ابریشم ظریف انتخاب می‌شد و برخلاف پیراهن زیرین مردان‌که یقه‌اش ازپهلوی گردن باز و بسته میشد ، چاك پیراهن زنان از جلوو وسط‌بازمیشدو در زیرگلوبا بند یا دگمه‌کوچکی بسته‌می‌شد.

شلوار بانوان چه فراخ وچه‌تنگ ازپارچه‌های راه‌راه (محرمات) وبطور مورب دوخته میشد ولبه یا حاشیه دهانه‌آن را از پارچه‌هایی برنگهای مختلف انتخاب میکردند . (پیکره شماره ۱۶و۱۷)

در اوایل دوران قاجاریه دامن یا پاچین جامه زنان بلندتر وپرچین‌تر از پیش گردید تاحدی‌که‌لبه دامن بر روی زمین کشیده میشد وچون بلندی دامن مانع ظاهرشدن شلوارمی‌گردید از اینرو در این دوره شلوار اهمیت خود را از دست داد ودهانه‌اش تنگتر و آرایشش کمتر گردید .

اساس پوشاك بانوان این زمان مانند پیش ، همان پیراهن و دامن بلند و ارخالق و شلواربود . پیراهن‌ها را از پارچه‌های لطیف وابریشمین می‌دوختند که چاك وسط سینه آن تا ناف می‌رسید و آنرا با دگمه یا سگك می‌بستند . دامن معمولا بلند و دایره‌یی (کلوش) بریده می‌شد که حاشیه دور آنرا با یراق وگلابتون و مروارید دوزی‌های زیبا می‌آراستند .

بالا یا قسمت لیفه دامن را عموماً باکمربندی از چرم‌که روی آنرا با پارچه‌های ابریشمین رنگین گلدوزی شده می‌پوشانیدند ، نگهمیداشتند ، قلاب یاگل‌کمرهای زرین وسیمین مرصع بر آنها می‌دوختند و چند آویز از پارچه‌های لوزی شکل که بآنها « سالامه » می‌گفتند در جلو دامن از گل‌کمر می‌آویختند . (پیکره شماره ۱۸)

در این دوره عنوزچادر نمازبسرکردن وبستن چارقد در زیرگلو ، معمول نبود ، بلکه توری وکلاهك مانند دوره پیشین ، سربانوان را زینت می‌داد . موها وگیسها را بطور مواج و یا بحالت بافته برروی شانه و پشت سر می‌ریختند و درانتهای گیسهای بافته شده ، زیورهایی از مروارید یاگویهای زرین مرصع نصب میکردند .

برخی ازبانوان عرقچین یا نیم تاجی (عنبرچه) برسرمی‌نهادندکه دارای اشکال گوناگون بود و ارزش زیورها بسته بوضع وثروت پوشنده آن بود.

زنان این دوره دربیرون از خانه سراپای خود را درچادر بزرگ مشکی‌یا بنفش حاشیه‌دارمی‌پوشانیدند و چاقچور در پا می‌کردند و روبندهٔ سپیدی که درمقابل صورت دارای دو سوراخ بشکل چشم‌بود برچهره خودمی‌کشیدند بلندی روبنده تا برابر زانوها میرسید وقلابه جواهر نشانی نیز از پشت سر دوگوشه روبنده را بهم متصل میکرد .

کفش زنان در این دوره نیز مانند دوره پیش بشکل‌کفش راحتی ونعلین و ساغری نوك برگشته بودکه برنگهای مختلف از سرخ وزرد وسبز و مشکی دوخته می‌شد . (پیکره شماره ۱۹)

این طرز پوشاك‌کما بیش با تغییرات جزیی تا نخستین سفر ناصرالدین‌شاه باروپا (۱۲۹۱ ه . ق .) درمیان بانوان ایرانی‌معمول بود ولی پس از این سفرچون بانوان اندرون‌که درآن هنگام مرکز و سرچشمه « مد » بود بر اثر تقلید از پوشاك بالرین‌های اروپایی دامنهای خود را کوتاه کرده تنبانهای چتری پرچین برپاکردند این‌گونه پوشاك نودرآمد بزودی درمیان دیگران نیز شیوع یافت و نخست شاهزاده خانمها و بانوان رجال و اعیان و سپس دیگران ازآن تقلیدکردند ، بطوری‌که در مدتی‌کم ، تمام زنان خانواده‌های شهر نشین ایران ، آن دامنهای بلند و با وقار پیشین را کنار نهادند و این دامنهای‌کوتاه فریبنده را برخود پوشیدند . (پیکره شماره ۲۰)

پیراهن بانوان در این دوره ، تنگ وکوتاه بود و آنرا معمولا از « گاز » یا « ململ » سفیدکه زر دوزی ونقده دوزی می‌شد می‌دوختند وسینا و برجستگی‌های سینه از زیر آن نمایان بود .

آستین‌های پیراهن بلند بود و با دگمه‌های ریزی باز وبسته میشد ، چاك سینه پیراهن نسبت به دوره پیش اندکی کوتاهتر بود و شکل یقه نیز عوض شده « یقه عربی » معمول گردیده بود .

پیش از آنکه « نیم تنه » معمول شود زنان از روی پیراهن « ارخالق » برتن می‌کردند ارخالق‌کتی بودکه نیمی ازبدن را می‌پوشانید و با آنکه در جلو دگمه داشت ولی اغلب برای پیدا شدن پیراهن زیر و گردن بندها و سینه ریزها آنها را نمی‌بستند .

ارخالق دارای سر دست‌های مثلثی یا گلابی شکل بودکه به آنها « سنبوسه » می‌گفتند، معمولا سنبوسه‌ها را از پارچه‌های گرانبهاتر ازپارچه ارخالق انتخاب میکردند و دور آن یراقدوزی و گلابتون دوزی ونقده‌دوزی میشد در زمستان از روی ارخالق « کلیجه » می‌پوشیدندکه بجای پالتوهای امروزی بود .

نوعی از دامن شلواری را « تنبان » می‌نامیدند که معمولا جنس آن از زری و مخمل و ترمه و تافته و تور نقده‌دوزی شده و آستردار بود . برای تهیه‌آن‌پارچه‌یی‌کما بیش به پهنای سه وجب و به درازای چهارمتر را آستر دوزی کرده ازقسمت بالا لیفه می‌گذاشتند و « بند تنبان » راکه نوار باریك و بند ابریشمی بود ازآن می‌گذرانیدند و از وسط پارچه نیز دو لنگه تنبان را بطور مثلثی بریده و سر آنها را بهم می‌دوختند و هنگامی‌که تنبان را می‌پوشیدند چون بند آنرا می‌کشیدند چین های بسیاری پیدا میکرد و بطور چتری در دورکمر قرار میگرفت . دورلبه تنبان را نیز مانند ارخالق که یك دست لباس‌کامل تشکیل میداد با یراق و زنجیره‌های پهن‌آرایش میدادند .

بانوان این دوره از زیرتنبان ،گذشته از زیر تنبانی‌های پنبه دوزی شده آهاردار ویا فنری ، یك‌دامن‌کوتاه پرچین دیگری به‌نام « شلیته » میپوشیدند که برخلاف تنبان وسط آن بازبود . جنس شلیته اغلب ازچلوار سفید و گاه از مخمل‌های توس‌قزحی بود . در شلیته‌های چلواری دورآن را بانخ قرقره مشکی یا خامه‌های رنگین گلدوزی و حاشیه دوزی میکردند .

در دوره بعد که کم‌کم پوشیدن تنبانهای پرچین موقوف شد ، شلیته‌جای آنرا گرفت و باشلوارهای‌کشی سفید یا شلوارهای مشکی دمساز گردید .

در اندرون ، بانوان ابتدا ، به‌پوشیدن شلیته وتنبان تنهاقناعت میکردند واغلب‌قسمتی ازرانها وساق پایشان برهنه میماند ، ولی باورود شلوارهای کشی تنگ‌وچسبان، به‌پوشاك بانوان‌این‌دوره « تنکه تنبان »نیزاضافه گردید.

در ان هنگام ، پوشیدن جوراب ساقه بلند ماشینی معمول نبود ، بانوان جورابهای سفید و دست باف ساقه کوتاه در پا میکردند ولی بجز زمستانها اغلب درخانه‌ها بی جوراب راه میرفتند .

کفش زنان دراین دوره مانندپیش همان نعلین و چموش وکفشهای راحتی نوك برگشته و ساغری به رنگهای مختلف بود تا اینکه در نتیجه ورود کالاهای‌اروپایی‌کفش‌چرمی‌سیاه‌وبراق‌به‌نام « قونداره »رواج‌وعمومیت‌یافت.

در این دوره همه زنان از پیر و جوان و دارا و ندار همه چارقد به سر کرده آنرا در زیر گلو با سنجاق محکم میکردند . چارقد عبارت بود از یك قطعه پارچه نازك و توری مربع‌که آنرا از وسط دولا کرده به شکل مثلث درمی‌آوردند و سپس آنرا از وسط چنان روی سر میانداختند که طرف زاویه قائمه در پشت سر و دو زاویه حاده در دو طرف سینه قرار می‌گرفت وسپس‌آنرا در زیرگلو تنگ‌گرفته باسنجاق بهم متصل میکردند . جنس‌چارقد معمولا از « گارس » و « زری » و « مشمش» و « آق بانو » بود . « چارقد قالبی » را دراندرون شاه اختراع‌کردند . بدینمعنی‌که سرچارقد را با زحمات زیاد و با آدابی مخصوص با نشاسته بشکل قالب سرد درمی‌آوردند و نوع مرغوب آنرا « آفتابگردانی » میگفتند . (پیکره شماره ۲۱)

در اواخر این دوره بانوان بر اثر مراوده با کشورهای اروپایی تغییراتی درپوشاك خود دادندکه ازمظاهر آن « نیم تنه » و « چادرکمری » بود .

« نیم‌تنه » که بجای ارخالق یا « یل » های سابق معمول شد کت‌کوتاهی بود با آستین‌های تنگ وکشیده‌که‌به‌آن« آستین شمشیری » میگفتند ونسبت به ارخالق‌های سابق‌ساده‌تروکم‌آرایشتر بودویقه برگردان یایقه‌عربی‌داشت.

چادرکمری در واقع به تقلید ازدامنهای بلند بانوان اروپایی بوجودآمد که آنرا با ذوق و سلیقه خود با لباسهای ایرانی تطبیق داده بودند . چادر کمری پارچه نیم دایره کوتاهی بودکه وقتی آنرا بدورکمر می‌بستند تا پشت پا می‌رسید و شلیته و پاها را می‌پوشانید . جنس نیم تنه و چادر کمری را اغلب یکسان انتخاب میکردند و بیشتر از زری و ترمه و مخمل و اطلس مادام بود . (پیکره شماره ۲۲)

هرچه زمان پیش میرفت وتحولات سیاسی واجتماعی مهمی درایران روی می‌داد تحت تأثیرآنهاآهسته آهسته ، تغییرات محسوسی نیز در طرز پوشاك بانوان پیش می‌آمد وپیراهن وشلیته وتنبان وچادرکمری‌جای‌خودرا به‌پیراهن یك تکه بلندکه بلندی دامن‌آنها برحسب اسلوب روز تغییر میکرد ، میداد و نوع دوخت و اصطلاحات مربوط به نوع پوشاك و جنس پارچه‌ها عیناً از کشورهای اروپایی تقلید می‌شد وشیوع می‌یافت‌که هنوزهم بهمان قراراست. (پیکره شماره ۲۳)

اگر درمیان شهرنشین‌های ایران در دوران معاصر پوشاك زنان درمعرض تحول شدید وتغییر و تبدیل فراوان قرارگرفت اما در روستاها و در میان عشایر و اقلیت‌های مذهبی‌که معمولا در این قبیل امورمحافظه‌کارتر وسنت پرست‌ترازشهرنشینان می‌باشند ، چنین تغییر و تحولی کمتر بچشم می‌خورد وشاید بتوان گفت‌که سنن مربوط به‌برش و دوخت وآرایش پوشاك زنان در میان این دسته از مردم ایران تا اندازه‌یی دست نخورده و اصیل باقی مانده است ، بنا براین از این دوره ببعد برای تعقیب سیر تاریخ پوشاك زنان ایرانی ، باید توجه خود را به پوشاك زنان چادرنشین و روستایی و یا ارمنیان و زردشتیان معطوف‌داریم ویهودیان ایران چون درهرزمان ومکانی که بوده‌اند همواره درشکل ظاهر و پوشاك از مردم پیرامون خود پیروی کرده‌اند از اینرو جز تفاوتهای کوچك (بویژه ازحیث رنگ پارچه لباس) چندان فرقی با دیگران نداشته‌اند .

اما باآگاهی‌هایی که‌ازسابقه پوشاك زنان زردشتی کرمان ویزد وارمنیهای جلفای اصفهان و فریدن در دست هست‌میدانیم‌که این گروه از بانوان ایرانی قدمت و اصالت پوشاك خود را ازچندین قرن به این سو حفظ‌کرده‌اند و از این حیث درمیان لباسهای ایرانی اهمیت ومقام خاص دارند .

پوشاك‌زنان زردشتی به‌گواهی تصاویری که از دوران صفویان در دست هست از آن زمان تا کنون تغییر محسوس نیافته و از این جهت یکی از نمونه‌های اصیل پوشاك زنان ایران شمرده میشود و آن شامل قسمتهای زیر است :

« سایه‌کوئی » یاروسری‌مربع‌شکلی که‌اغلب به‌رنگ بنفش یا سینه‌کفتری است و آنرا به شکل مثلث در آورده از روی « مکنو » به‌سرمی‌بندند .

« مکنو » (مقنعه) چارقد بلندی است به طول سه‌متر و عرض یك متر که بهترین نوع آن « هفت رنگ » نامیده میشود ، وسط آنرا به زیر چانه گذاشته ، دوطرف آنرا به روی سر می‌اندازند و با سنجاق به لچك محکم می‌کنند .« لچك » پارچه‌سه گوش‌حاشیه‌داریست‌که از زیر مکنو برای‌پوشیدن موهای سرمی‌بندند و دوگوشه آنرا زیرگلو محکم می‌کنند .

« پرنه » پیراهن فراخی است‌که از سرشانه‌ها تا جلو سینه از پارچه‌های گلدار و از سینه به پایین از پارچه‌های ترك ترك از زری و تافته و اطلس دوخته میشود و سر دست حاشیه‌اش با زنجیره ویراق آرایش می‌یابد .

« نیمچه وبهاره » قبا یاکتی است بلند که معمولا از مخمل سبز یا زری می‌دوزند ، در زمستان از روی پیراهن می‌پوشند .

« شوال » شلوار فراخی است‌که لیفه و بالای آن که زیردامن پیراهن میمانداز‌پارچه‌گلدار و پایین ساقه‌های آن از پارچه‌های راه‌راه‌که « تیرتیر » نام دارد دوخته میشود ودرمچ پا باکش ویا بندی بسته میشود و جوراب (جروب یا پوپل) و کفش ساغری (ارسی) آنرا تکمیل میکند . چون بنا بریك سنت‌بسیار باستانی ایران ، درمیان زردشتیان زنان فربه ودرشت‌هیکل مطلوب‌تر و برای تولید نسل مناسب‌تر تشخیص داده می‌شدند ، از اینرو زنان زردشتی جامه‌های خود را چنان می‌دوختند ومی‌آراستندکه آنان را تنومندتر و درشت‌اندام‌تر نشان دهد و زیباترین آنها جامه‌هایی بود که دختران برای رفتن بخانهٔ بخت ، سالهای سال‌باحوصله و ذوق وشوق‌تمام گلدوزی و حاشیه دوزی‌می‌کردند.(پیکره شماره ۲۴ و ۲۵)

پوشاك زنان ارمنی ایرانی بر دوگونه است پوشاك ارمنیان آذربایجان ونواحی شمال ایران و پوشاك ارمنیان جلفای اصفهان وفریدن که در هر دو قسمت نیزپوشاك زنان شهرنشین‌و روستایی بایکدیگر فرقهایی دارد .

لباس زنان ارمنی در آذربایجان زیر نفوذ پوشاك ارمنیهای ارمنستان و تفلیس وپوشاك سایر زنان آذربایجانی قرارگرفته است ، ولی پوشاك زنانه ارمنیهای مرکز ایران شدیداً تحت تأثیر پوشاك بانوان عهد صفوی است وشکل وسنن لباسهای آن زمان را بخوبی درخود حفظ کرده است از اینرو پوشاك بانوان ارمنی جلفا وفریدن را میتوان در ردیف‌لباسهای تاریخی اصیل ایرانی بشمار آوردکه چاشنی‌یی از آداب و رسوم خاص ارمنیان و لباسهای محلی پیرامون خود دارد . (پیکره شماره ۲۶ و ۲۷)

لباسهای‌بومی ایرانی‌که هم اکنون درنواحی مختلف ایران مورد استفاده است وهریك ازآنها مقداری ازخصوصیات‌لباسهای تاریخی و اصیل ایرانیان را درخود حفظ‌کرده بیش‌از ۲۰ نوع‌است وچون شرح تفصیل هریك ازآنها در اینجا به طول می‌انجامد و ازحوصله این مقدمه مختصر خارج است فقط به ذکر نام آنها اکتفا میشود :

پوشاك زنان شاهسون درآذربایجان شرقی ،کردی مهابادی درآذربایجان غربی ، کردی مریوانی ، سنندجی سنجابی ، لرستانی وبختیاری ، قشقایی‌در فارس ،بندرعباسی ، بلوچی ، پوشاك مردم تربت‌جام و پیرامون آن وکردی قوچانی درخراسان، ترکمانی درگرگان واسترآباد، مازندرانی ، قاسم‌آبادی گیلکی و طالشی وجزاینهاکه هریك بنوبه خود ازجالبترین وگاه از زیباترین لباسهای محلی و ملی ایران بشمار میرود ، و بطور کلی آنچه در همه این پوشاکهای زیبا و متنوع و اصیل ایرانی مشترك و چشمگیر است اینست‌که زنان روستایی وده نشین ، بخصوص زنان ایلاتی و عشایری بنا بر ذوق ملی و روح زیبا پسند خود و ایجاد تنوع و خوش آیندی در اقلیم‌های خشك و

یکنواخت دشتها و بیابانها یا سرزمین‌های سبز و خرم و تطابق خود با محیط،درانتخاب‌شکل‌ورنگ‌پارچه‌جامه‌های‌خود، اغلب برنگهای شوخ وشاد وترکیب‌های زیباو-دلنواز رو می‌آورند ودر دشتهاوکشت‌زارها وشالیزارها و چایکاریها همچون لاله‌های وحشی و گلهای سرخ و زرد و کبود و بنفش بیابانی می‌درخشند و نیز برای ابرازشخصیت ونمایش ثروت جامه‌های فراخ وفراوان بر روی هم می‌پوشندوزیورهای زرین‌وسیمین و شیشه‌یی‌وسکه‌های پول بر سر وبرخود می‌آویزند .
(پیکره‌های شماره ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳٤)

گذشته از لباسهای محلی ، پوشاك بانوان شهرنشین در اوایل دوران پهلوی ، کم وبیش از اسلوب آمیخته سابق پیروی میکرد ، ولی کم‌کم بر اثر نفوذ فرهنگ غرب درپوشاك بانوان‌گرایش بسیار تند وشدیدی نسبت‌به مدهای روز اروپایی پیدا میشد ولی در هرحال پوشاك بیرونی زنان همان چادرسیاه و پیچه و نقاب بودکه در آن نیز بر اثر تغییر زمان تحولاتی روی داده بود .

هفده دی ۱۳۱٤ و برانداختن چادر و روگیری زنان فصل جدیدی در تاریخ پوشاك وفرهنگ زن ایرانی گشود ، گرچه در آغاز ، این تحول ناگهانی وتاحدودی افراطی بنظرمی‌آمد ، ولی دیری نگذشت‌که زن ایرانی به مقام و موقعیت حساس خود پی‌برد و با استفاده از استعداد فطری در زیباپوشی وبرازندگی ، توانست اوضاع اجتماعی را درنظرگرفته ، پوشاك خود را با زمان و مکان هماهنگ سازد .
(پیکره‌های‌شماره ۳۵ و۳٦ و۳۷و۳۸و۳۹ و٤۰ و٤۱ و٤۲ و٤۳ و٤٤و٤۵)

دهه اخیرشاهد پیدایش اسلوبی خاص درطرز پوشاك و آرایش زنان ایران بوده است‌که‌بدون مداهنه و مبالغه باید آنرا نتیجه ابتکار و توجه خاص علیا حضرت فرح شهبانوی ایران در امر پوشاك و استفاده از پارچه‌ها و شکل‌ها وتزئینات‌ملی و ایرانی دانست چنانکه نظرخودرادراین‌مورد بابیانات زیر روشن وابلاغ می‌فرمایند :

« وقتی یك لباس ایرانی می‌پوشم،احساس خوشدلی و غرورملی می‌کنم، وقتی فکر میکنم صنعتگری درگوشه تربت حیدریه یا آذربایجان این پارچه را بافته و من آنرا پوشیده‌ام و در مجامع رسمی و حتی بین‌المللی هنر او را به‌جلوه‌گری واداشته‌ام بیشتراحساس نزدیکی با ملت و مردم خودمیکنم . »

با پیشرفتی‌که درتهیه پارچه‌های ظریف روی داده است و با احیاء طرحها و زیورهای اصیل ایرانی دورنمایی بس درخشان برای پوشاك زنان ایرانی پیش بینی میشودکه امید است بزودی شاهد و ناظر آن باشیم .

یحیی ذکاء

گامی در پژوهندگی

هدف ما از تنظیم و نشر این کتاب پیش از هر چیز علاقه بیشتر برای پژوهش درباره پوشاک زنان ایران و کشودن راه تحقیق در این زمینه می باشد.

تاریخچه ربع قرن حدمت گزاری انجمن بین المللی زنان در ایران گواه است که انجمن همواره سعی نموده است در فعالیتهای فرهنگی، پژوهشی و حتی اجتماعی و رفاه عمومی جنبه ابتکار و تازگی را رعایت نماید و هم خود را مصروف مسائلی کند که لزوم توجه آنان کاملا محسوس باشد.

جشن های بیست و پنجمین سده بنیان گزاری شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۵۰ هیأت مدیره انجمن بر آن داشت که بموازات فعالیتهای پژوهشی که در همه زمینه های فرهنگی و تاریخی کشور انجام میگرفت تحقیقات کاملی در حد امکان در مورد لباس زن در ایران بنماید. و با تهیه و ارائه نمونه هایی از ادوار پیشین تاریخ لباس زنان ایران را جان بخشد، و باشد که بسهم خود از اینراه خدمتی به فرهنگ و هنر ایران بنماید.

بدین منظور نخست از مدارک مستند موجود در موزه ایران باستان و کتابخانه آن عکسبرداری و از میان بیش از یکصد نمونه بیست نمونه که معرف دوازده دوره مشخص از تاریخ ایران بود انتخاب و دقیقا طراحی گردید. بیست و پنج دست لباس و زیورهای گوناگون اصیل که مربوط بدو قرن اخیر است و از نسل بنسل دیگر رسیده باین نمونه ها اضافه گردید. این لباسهای اصیل که از مجموعه های خصوصی بعاریت گرفته شد، شامل چند دست لباس از دوره قاجاریه و پهلوی و لباسهای محلی و عشایر و ایلات و زرتشتیان و ارمنیان ایران است. بدین ترتیب این مجموعه شامل نسخه های مستند و نمونه های اصیل می باشد.

تهیه نمونه از روی مدارکی چون نقوش بر جسته، ظروف و مجسمه های گلی، سنگی، فلزی، گچ بریها، کاشیکاریها، مینیاتورها و نقاشیها مستلزم تفحص تعمق و چنین تحمل مخارج گزافی بود که کوشش خستگی ناپذیر کمیته لباس و همت بلند اعضای

انجمن و همکاری افتخاری بانوان دوزنده و کارگاههای هنری طراز اول کشور، آنرا امکان پذیر نمود.

چون مواد پوشاکی معمولاً ظریف و کم دوام است بر خلاف زیورهای زنانه که از هزاران سال پیش بجای مانده است از آنها اثری باقی نمی ماند بنابراین تهیه پارچه هائی که با تاریخ آشنائی بشر به الیاف گیاهی، پشمی، نخی و ابریشمی مطابقت دارد و انتخاب رنگ و نقش مناسب با هر عهد کاری بس دقیق و دشوار بود و اگرچه غالباً ما را مواجه با اشکالات میکرد اما خالی از لطف و هیجان هم نبود. در مورد لباس ایلامی، بعلت نبودن مدرک موثقی که دلالت بر نوع پارچه ای کند که پنجهزار سال پیش لباس از آن تهیه می شده است سعی گردید که فقط شکل نمونه حفظ شود.

چندتن از اعضای انجمن پارچه های گرانبهای خود را در نهایت سخاوت بکمیته لباس اهداء کردند و بدین ترتیب راه را برای کار هموارتر نمودند. و بقیه لباسها از زری مخمل، تافته، برک، عبای دستباف و کرپ و حریر بافت ایران تهیه شد. قسمتی از زیورآلات متعلق به مجموعه های خصوصی بود و قسمتی دیگر از روی نمونه های اصلی ساخته شد. کفش ها و کلاه ها و تاج ها و پوشش های سر زیر نظر کمیته توسط متخصصان فن آماده گردید. آرایش دست از لباسها که با طرحهای مشخص هر دوره تزیین یافته است از نوع نقاشی برجسته کار دست می باشد که در نوع خود بسیار جالب توجه است و نیز نمونه دیگر با مروارید و نگین ابریشم و رویهم رفته آراسته گردیده است.

اگر شباهتی بین این نمونه ها و بسیاری از طرحهای جدید مشاهده میشود، مانند طرحهای ساسانیان جای شگفتی نیست زیرا هنر ایران با تمدن غنی خود همیشه سرچشمه الهام هنرمندان و طراحان بوده است همچنین اگر تشابهی بین این لباسها و پوشاک سایر ملل در آن عهد دیده میشود تعجبی ندارد، چون تأثیر متقابل تمدن و هنر در کشورهای مجاور، امریست طبیعی و بدیهی و بتدریج که این ارتباط زیادتر میگردد این تشابه ها افزوده میشود، چنانکه لباسهای امروزی مردم شرق اغلب رنگ غربی دارد و بالعکس مردم غرب گرایش مشتری سوی طرحها و لباسهای شرقی نشان میدهند.

پوشندگان این نمونه‌ها اکثراً از اعضای انجمن و یا صاحبان لباسهای اصیل میباشند و سعی شده است که بین آنان و این نقوش الهام بخش تا حد امکان شباهتی از حیث قیافه و شخصیت موجود باشد. چون نیمی از اعضای انجمن از ملیت‌های مختلفند، نمایش اغلب لباسهای قرن اخیر بعهده آنان واگذار گردید تا جنبه بین المللی بودن انجمن و روحیه همکاری و وضع اجتماعی امروز ایران بهترین وجهی نمایان شود.

در اینجا وظیفه خود میدانیم که از جناب آقای هوشنگ بهبود وزیر فرهنگ و هنر که اجازه فرمودند از موزه ایران باستان و کتابخانه آن برای تهیه عکسها و مدارک لازم استفاده نمائیم و با همکاری و راهنمائی آقای یحیی ذکاء مشاور مخصوصشان گروه ما مشغول کار شود سپاسگزاری نمائیم. بسیار بجاست که از موزه های لوور، ارمیتاژ، بریتانیا، ویکتوریا و آلبرت، هنرهای زیبای بوستون، بالتیمور، فریر، متروپولیتن و کتابخانه ملی پاریس و کتابهای پروفسور پوپ و گیرشمن و سفرنامه های کرزنی لوبرن شاردن و دوبوکه منبع تحقیقات بعضی از طرحهای ما بوده اند همچنین از مجموعه های خصوصی نام برده شود لازم بتذکر نیست که با عرض سپاسگزاری برای این همکاری، مسئولیت هر نوع اشتباه و نقص بعهده کمیته اجرای طرح است و امیدواریم که در آینده پژوهشگران دیگر با قدمهای استوارتری در این راه گشوده گام برداشته و این زمینه را هر چه پرورش دهند.

این مجموعه برای نخستین بار در پیشگاه مبارک علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران که همواره مشوق و راهنمای ما بوده اند و در حضور هیئت محترم دولت و بیش از هفتصد نفر از هنرشناسان و هنردوستان نمایش درآمد و چنان مورد توجه و تشویق قرار گرفت که جناب آقای وزیر فرهنگ و هنر از آن بعنوان مهمترین رویداد فرهنگی و هنری پس از زرژه تخت جمشید یاد نمودند و به پیشنهاد ایشان یک فیلم مستند رنگی از آن تهیه گردید، و پس از آنکه لباسها برای بار دوم در برابر تقریباً هزار تن بننده بروی صحنه آمد، اینک در موزه مردم شناسی در کاخ ابیض از آنها نگاهداری میشود تا در آینده پایه گذار موزه لباس ایرانیان باشد.

رئیس انجمن بین المللی زنان در ایران - هوری مقدم (مستوفی)

شهریور ماه ۱۳۵۲

تصاویر

ایلام - هزارهٔ سوم پیش از میلاد

Elam

جام سیمین مکشوف در مرودشت -
موزه ایران باستان

3rd Millenium B.C. — Silver vase found at Marvdasht — Iran Bastan Museum

(1) الهٔ شوش

این پیکرهٔ الههٔ شوش بود — بر سینهٔ جام نقرهٔ منقوش بود
رفته است با این نگاره پنجاه سده — رو شنگر ایلامی خاموش بود

1. *Goddess of Susa*

هزارهٔ دوم پیش از میلاد

Second Millenium B.C.

تندیسهٔ گلی از مجموعه فیلیس اکرمن
From the collection of Ph Ackerman

۲. رودابه

رودابه بزرگ و راد و آزاد زن است — آزاد زنی زدودهٔ کهن است
او همسر زال زر شد و پوری زاد — کو رستم پهلوان یل پیلتن است

2. Roudabeh

دوران ماد

Median Period
(900-600 B.C.)

نقش روی جعبه‌ازخزانه جیحون ـ موزه بریتانیا
Silver box, Oxus Treasure –
British Museum

(۳) ماندانا

این بانوی نامدار ماندان بوده است — سه بانوی ماد و فخر دوران بوده است
پرورد به نیکی و خرد کورش را — او بانوی بانوان ایران بوده است

3. Mandana

دوران هخامنشی

Achaemenian Period I
(550-330 B.C.)

منسوج هخامنشی مکشوف در پازیریك ـ موزه ارمیتاژ
Tapestry found at Pazyrik-Hermitage Museum

۴. رکسانا

بنگر تو فروزهٔ زن دارا — بانوی بزرگ پارس رکسانا را
افزوده به آزادگی و دانش و داد — رخسارهٔ آرام و دل برنا را

4. Roxana

دوران هخامنشی

Achaemenian II

۵، آرتیستونا

این زن که بزرگوار و دانا باشد — بانوی زمان آرتیستونا باشد
در پیرهن سبز پُر آذین بلند — چون گُل ببیان برگ زیبا باشد

5. *Arta Stona*

دوران پارتیان

Parthian Period I
(250 B.C. - 224 A.D.)

مجسمه مکشوف در پالمیر ــ موزه لوور
Statue found at Palmyra - Louvre Museum

(۶) آمیا

در چهرهٔ آمیای آزاده نگر — بر بانوی اشکانی شهزاده نگر
پوشانده به جامهٔ سپیدی سر و تن — زیبائی و پاکی خداداده نگر

6. Ammiat

دوران پارتیان

Parthian II

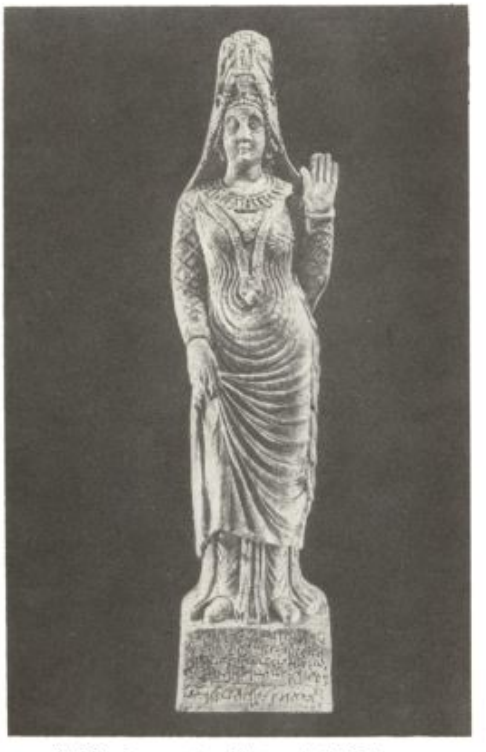

مجسمه مکشوف درهاترا ـ موزه بغداد
Statue found at Hatra – Baghdad Museum

(۷) اوبال

اوبال که شهزادهٔ اشکانی هست — یادآور فرزن ایرانی هست
در جامهٔ آبی و کلاه زرین — مهری است که در سپهر نورانی هست

7. Ubal (daughter of Jabal)

دوران ساسانیان

Sassanian Period I
(224-652 A.D.)

بشقاب سیمین ـ گالـری هنری والتر در بالتیمور
Silver plate – Walter Art Gallery in Baltimore

(۸) سپینود

بنگر به سپینود که بانوی شه است — در جامهٔ سرخ فام و زرّین کلاه است
شد همسر بهرام شهنشاه بزرگ — با فرّ کیانی و مهین پایگه است

8. Sepinud (Queen of Bahram Gur)

دوران ساسانیان

Sassanian II

بشقاب سیمین ـ کتابخانه ملی پاریس
Silver plate – National Library – Paris

(۹) پورانِدخت

این آینهٔ جمال پورانِدخت است — تاریخ گواه حال پورانِدخت است
شاهنشهِ روزگار ساسانی بود — وین فرّهی ارکمال پورانِدخت است

9. Pourandokht

بعد از اسلام (سدهٔ ششم هجری)

After Islam
(12th Century A.D.)

گچ بری ری ـ گالری هنری پنسیلوانیا
Plaster reliefs found at Rey – Pennsylvania Art Gallery

(۱۰) گلشن و گلزار

بر گلشن و گلزار بهشتی نظری — تا بر رخ اختران ایران نگری
از گچ بری ری است الهام لباس — در جامهٔ آنهاست شکوه دگری

10. Golzar & Golshan

دوران تیموری (سده نهم هجری)

Fifteenth Century A.D.

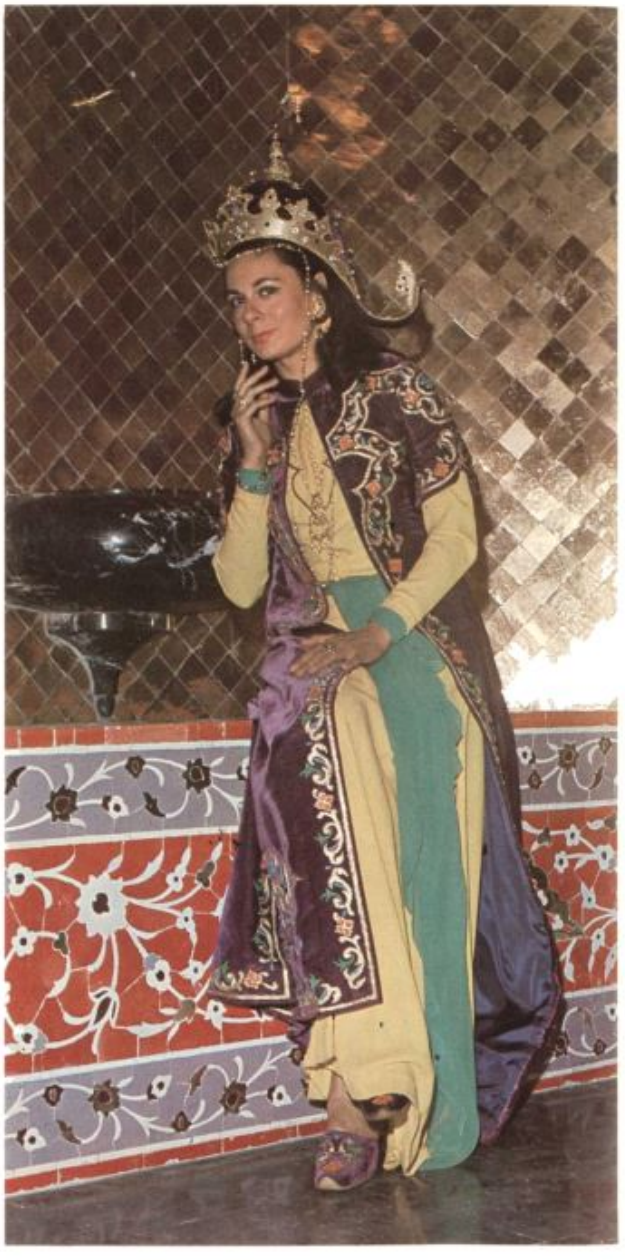

نقاشی موجود در گالری هنری بوستون
Painting – Boston Art Gallery

(۱۱) گوهرشاد

بنگر به گهرشاد چو سرو سمن است — زیبا و دل افروز و سرافراز زن است
این رخت بنفش و سبز و زرد و گلبش — از دوره تیموری و عهد کهن است

11. Gohar-Shad

دوران صفویّه (۱۱۴۸-۹۰۷ هجری قمری)

Safavid Period I
(1501-1722 A.D.)

تصویر از سفرنامه کرنی‌لوبرن جهانگرد و مورخ هلندی
Traveller's Account of Corneille le Brun

(۱۲) پری خان خاتون

آینهٔ چهرهٔ پری خان خاتون — ما را به گذشته‌ها شود راهنمون
بانوی بزرگ شاه اسمعیل است — زیبائی او بود زگفتار برون

12. Pari-Khan-Khatoun (Queen of Shah Esmail I)

دوران صفویّه

Safavid II

تصویر از سفرنامه شوالیه شاردن فرانسوی
Traveller's Account of Chevalier Chardin

(۱۳) دستاربند

ای رشک پری پسید دستار به بند — دستار بتازکت پری وار به بند
ای دخت صفی اگر براه سفری — دستار دگر به گردن یار به بند

13. Lady with Turban

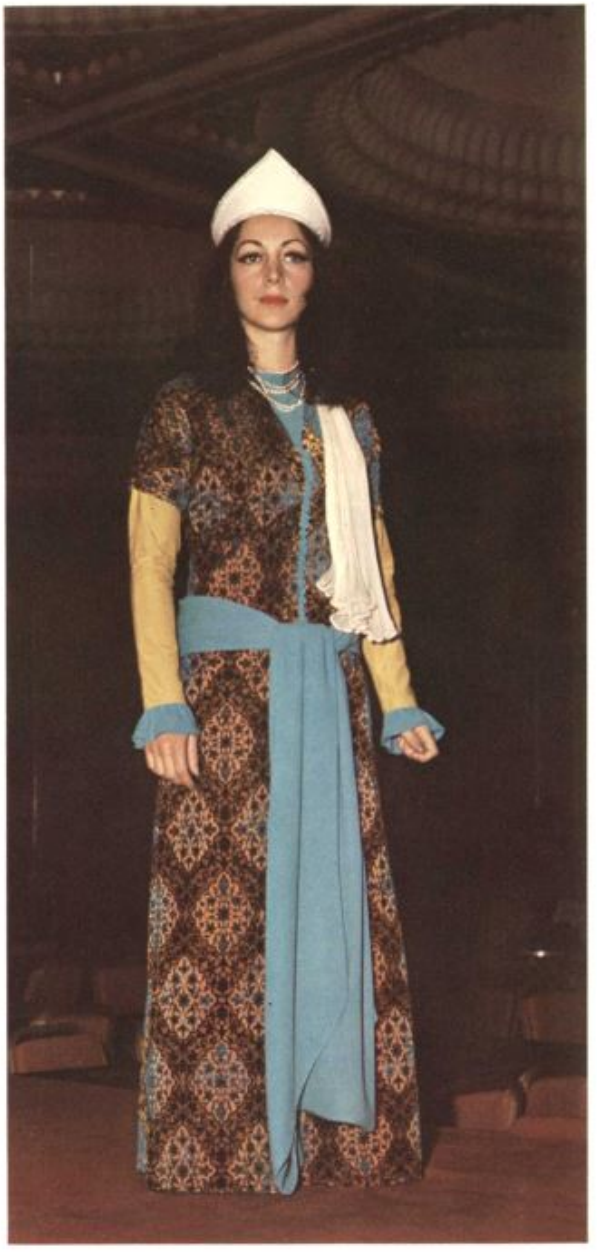

دوران صفویّه

Safavid III

کاشیهای رنگی چهلستون ـ
مـــوزه ویکتوریا و آلبرت

Chehel-Sotoun Ceramics –
Victoria and Albert Museum

۱۴. چهلستون

سیمای چهلستون گل نسرین است　　نسرین سپید و سرو عطرآگین است
پیراهن و لبّادهٔ پرنقش و نگار　　سربند و کمربند بر آن آذین است

14. Chehel-Sotoun

دوران صفویّه

Safavid IV

مینیاتور موجود در گالـــری هـــنر فریر
Old miniature – Freer Art Gallery

(۱۵) پریشاد

گوئی که پریشاد پریزاد بود　　بانوی صفی فسونگر و شاد بود
در جامهٔ ابریشمیِ قرمز و سبز　　چون گل که فراز سرو آزاد بود

15. Pari-Shad

دوران زندیه (۱۲۰۹-۱۱۷۲ هجری قمری)

Zandian Period I
(1750-1796 A.D.)

تصویر از کتاب ایران تألیف لولی دوبو فرانسوی
An illustration in the works of Louis Dubeux

۱۶. شاخ نبات

بر شاخ نبات بنگر و پیکر او — برخاست کریم خان زند از بر او
با جامهٔ مخمل و شلوار زری — توری است مزین بگهر بر سر او

16. Shakh-Nabat (the favourite of Karim Khan Zand)

دوران زندیه

Zandian II

تابلو رنگ و روغن ـ موزه مردم شناسی تهران
Oil painting – Anthropological Museum of Tehran

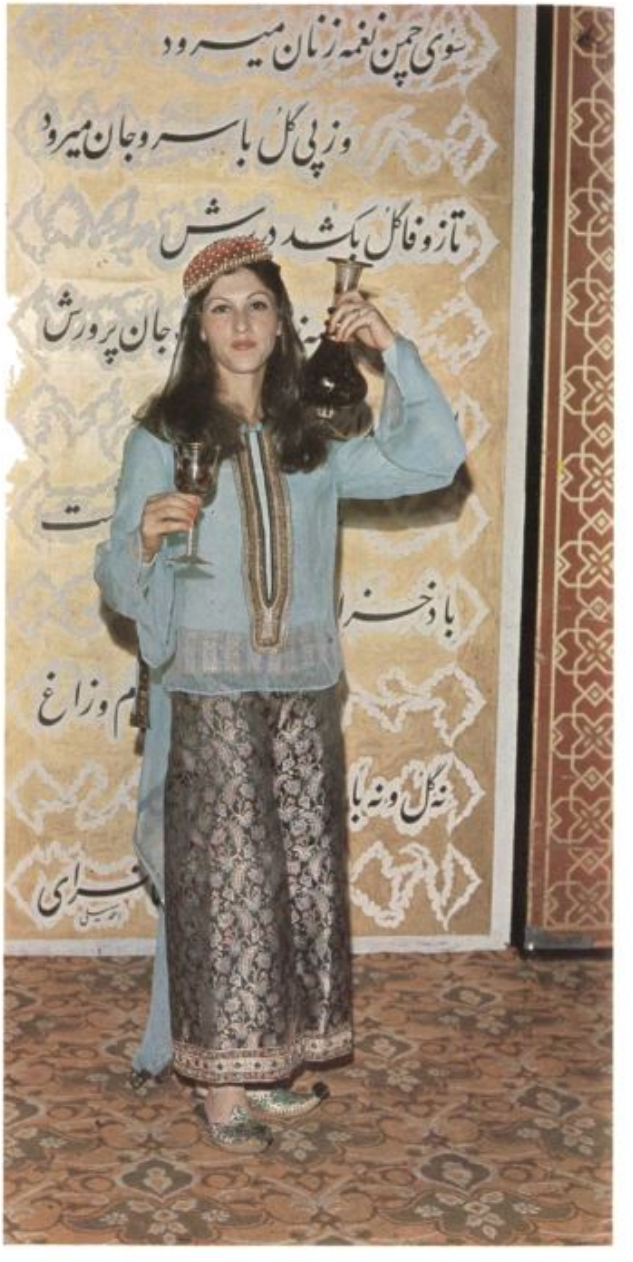

۱۷. دلبر

دلبر که ورا بدست ساغر باشد — در جام لبش شراب و شکر باشد
بنهاده بسر کلاهکی روی حریر — پیراهن و شلوار وی از زر باشد

17. Delbar

دوران قاجاریه (۱۳۴۴-۱۲۰۹ هجری قمری)

Qajar Period I
(1796-1925 A.D.)

نقاشی دوره قاجاریه - موزه مردم شناسی تهران
Qajar painting – Anthropological Museum of Tehran

(۱۸) گل آرا

بنگر به گل آرا و دل آرایی بین — در دختر قاجاریه زیبایی بین
بر دامن آبش گهر دوخته اند — شور افکنی و شباب و شیدایی بین

اصل این نقاشی جزو مجموعه علیاحضرت فرح شهبانوی ایران میباشد

The original painting is from the collection of H. I. M. Shahbanou Farah Empress of Iran.

18. Gol-Ara

دوران قاجاریه

Qajar II

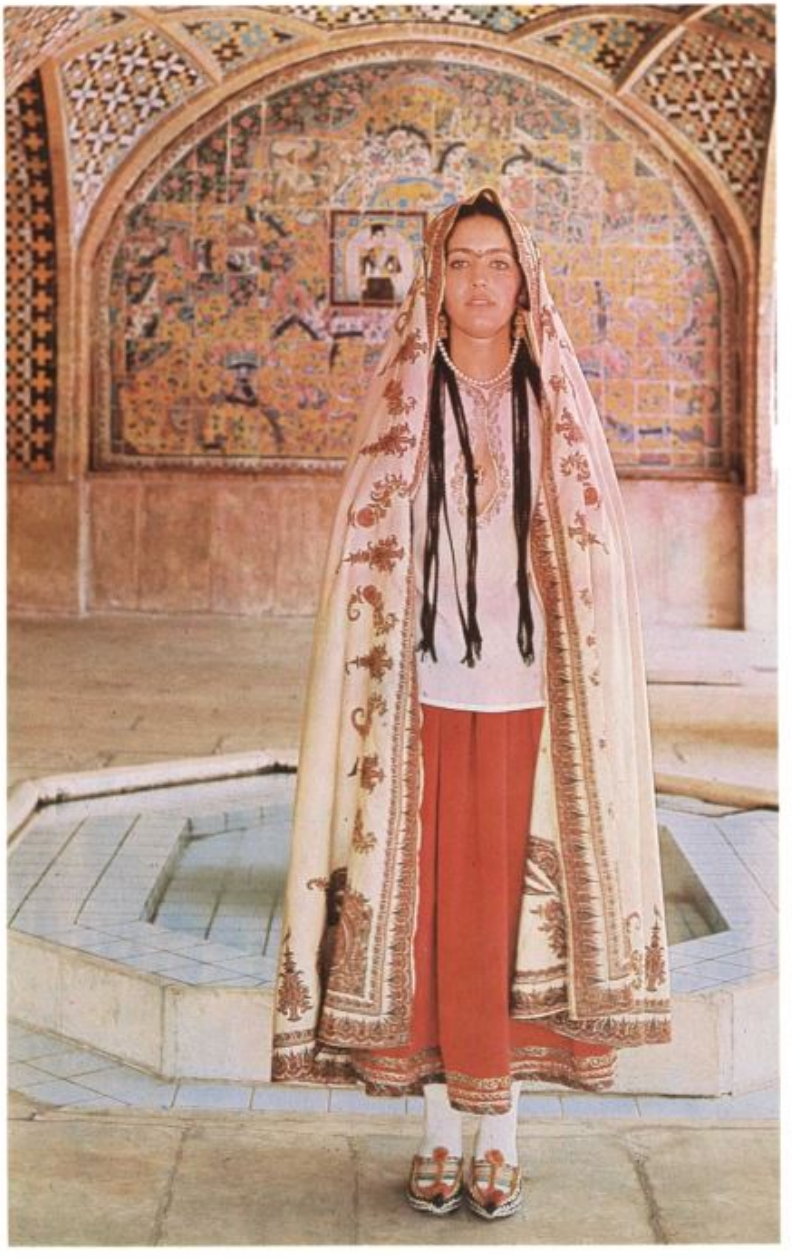

۱۹. جیران

جیران که بسر ز شال چادر دارد　　اندر صدف سینهٔ خود دُر دارد

از دورهٔ قاجار بود جامهٔ او　　وز بادهٔ حُسن ساغری پُر دارد

19. Jeyran

Authentic dress from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

دوران قاجاریه

Qajar III

۲۰. عباسه

عباسه زن دوره قاجار بود که یار گهی دلبر و دلدار بود
در چارقدی نهفته گیسوی سیاه گرد رخ ماه هاله‌ای تار بود

20. Abasseh

Authentic dress from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

دوران قاجاریه

Qajar IV

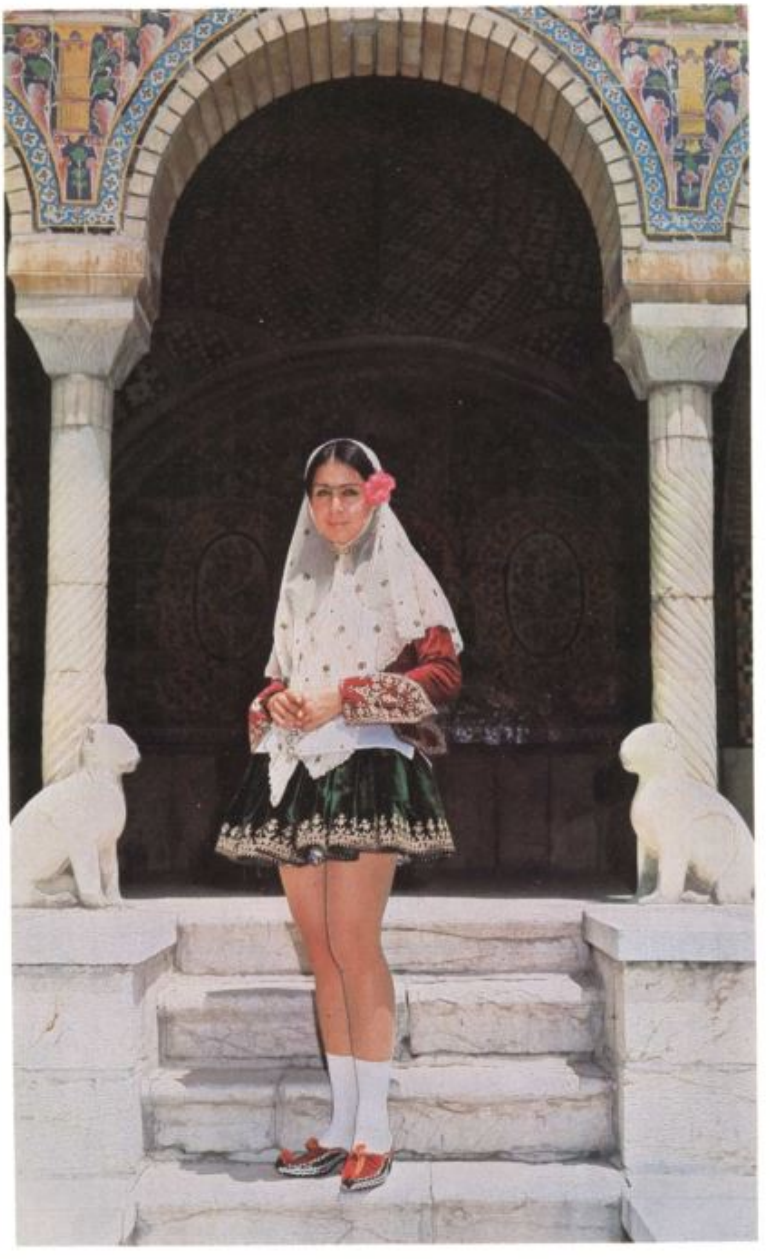

۲۱. دلشاد

دلشادنبی شاد و دل افروز بود　　در جامهٔ مخمل نگین دوز بود
از عارف و عامی بر باید دل و دین　　در مکتب عشق دانش آموز بود

21. Delshad

Authentic dress from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

دوران قاجاریه

Qajar V

(۲۲) چادر کمری

چادر کمری لباس زیبائی هست — بر قامت بانوی دل آرائی هست
در جامه سرخ ترمه این زیباروی — یادآور غنچه شکوفائی هست

22. Chador-Kamari — Authentic dress from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

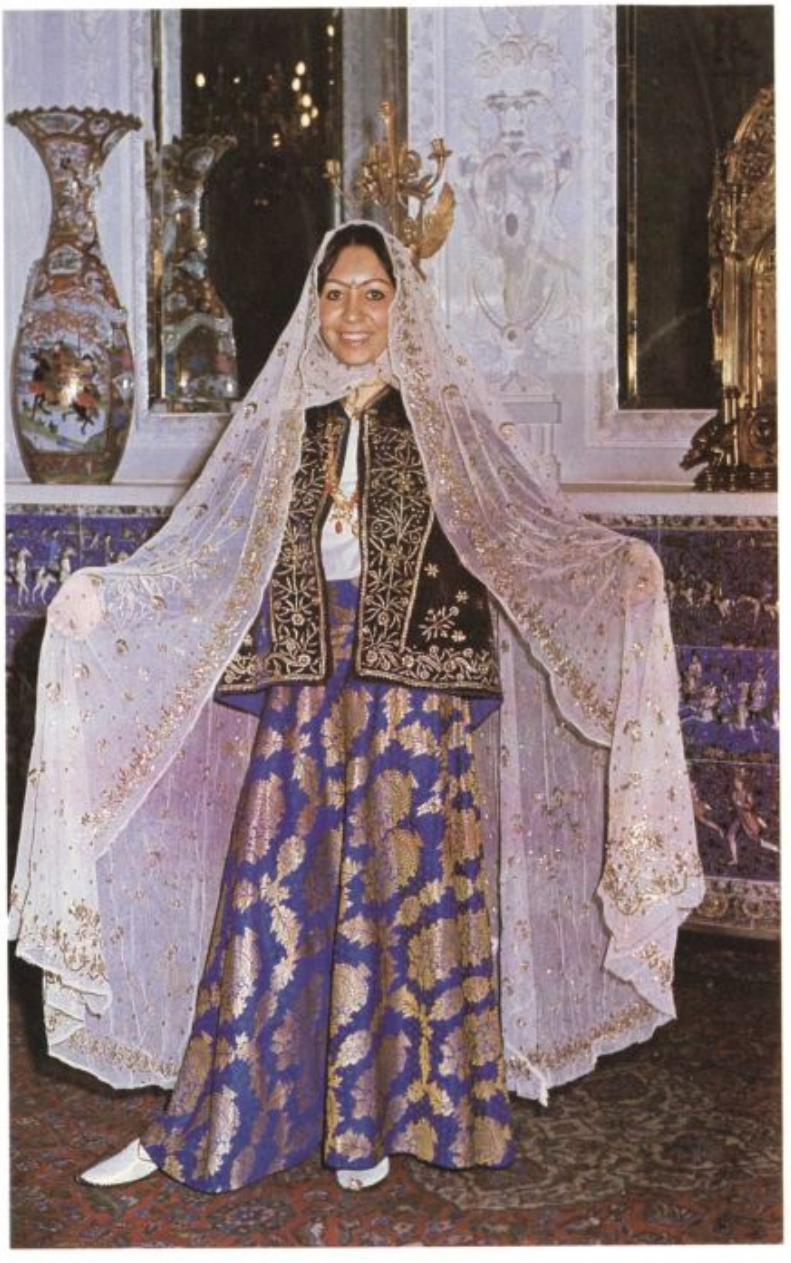

دوران قاجاریه

Qajar VI

(۲۳) مریم بانو

این تازه عروس شوربختی آرد وصلش چو شراب شکر و مستی آرد
وی دختر قاجاریه مریم بانونت زنهار از او که بت پرستی آرد

23. Mariam Banou Authentic dress from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

زرتشتیان

Zoroastrian I

(۲۴) پری ناز

زیبائی پوشش پری ناز ببین　　زن را چو گذشته سرافراز ببین

در چهره آریازن زرتشتی　　آزادگی و فرّ کهن باز ببین

24. Pari-Naaz

Authentic dress from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

زرتشتیان

Zoroastrian II

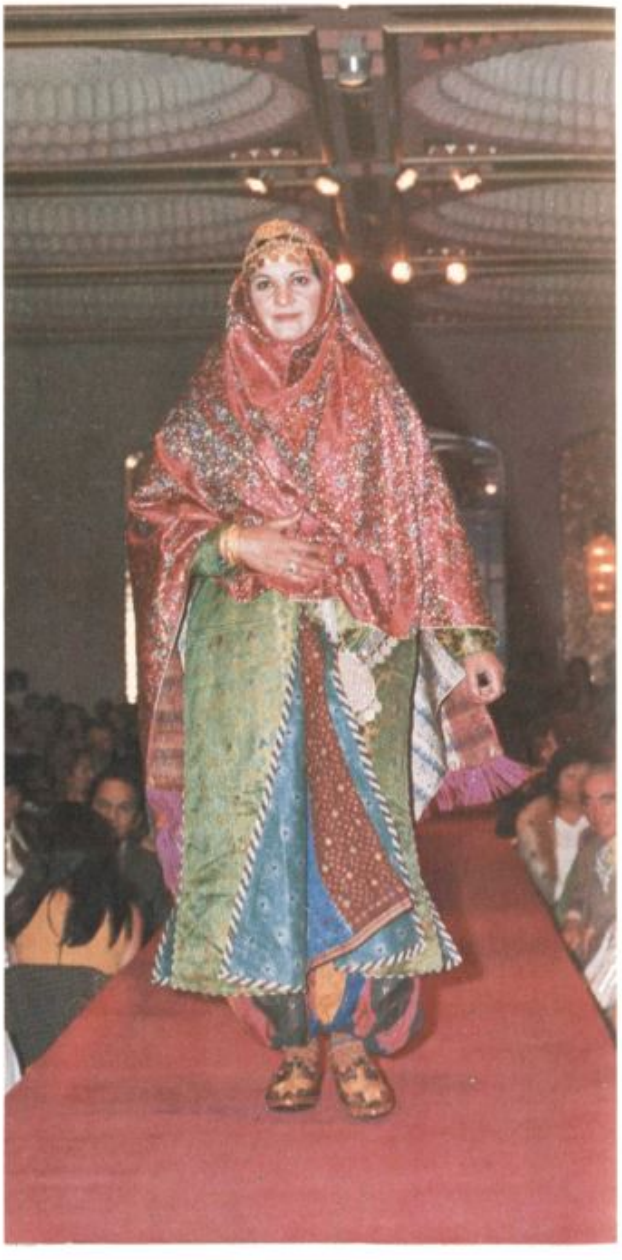

(۲۵) خورشید بانو

خورشید فروغ جاودانی باشد　　سرچشمهٔ نوروزندگانی باشد
مکنو و شوال و جامهٔ زرتشتی　　در رنگ و نگار نقش مانی باشد

25. *Khorshid Banou*　　*Authentic dress from private collection*
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

ارامنه

Armenian I

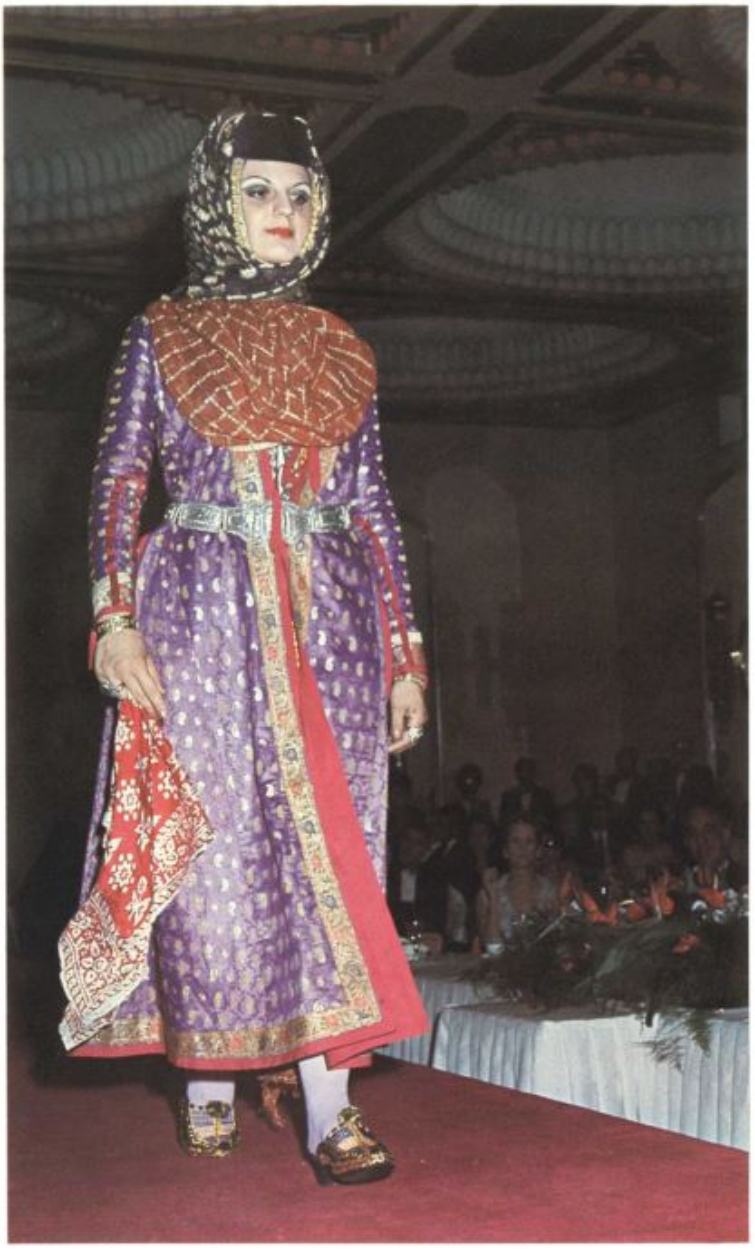

(۲۶) شیرین

یکدم بزخ ارمن دیرین بنگر — برقامت دلربای شیرین بنگر
پیراهن زربفت کهن از جلفاست — سربند و کمربند پرآذین بنگر

26. Shirin (from Julfa) Authentic dress from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

ارامنه

Armenian II

۲۷، آناهید

این جامه از رمن فریدن باشد　　با سکهٔ پر بها مزین باشد
بر پیکر دلفریب آناهید است　　زیبا صنمی که مرمرین تن باشد

27. Anahid (from Faridan) Authentic dress from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

لباسهای ایلی و محلّی

Tribal Costume I

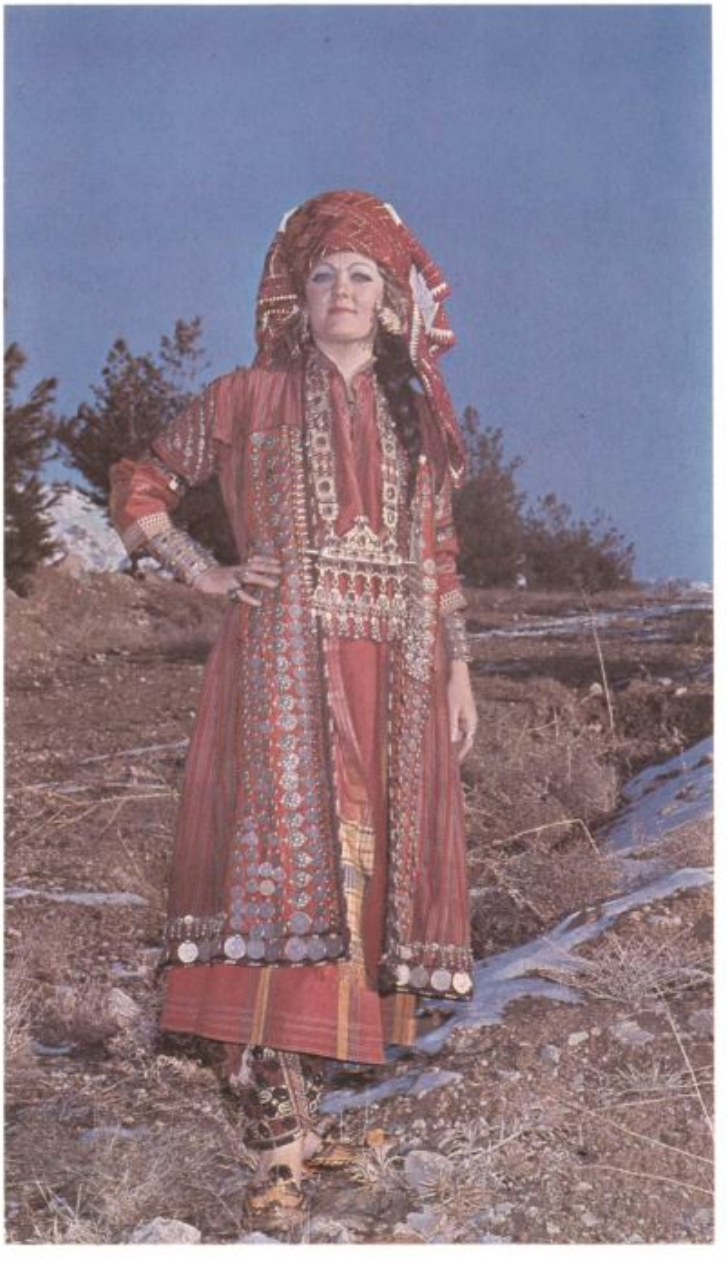

(۲۸) گرگان

گُل رنگ پرچهرهٔ گرگان نشود　　رخسارهٔ مه چو او فروزان نشود

با سکه بیارا سته پیراهن نُرخ　　مو بسته که تا دلی پریشان نشود

28. Gorgan　　*Authentic costume from private collection*
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

لباسهای ایلی و محلّی

Tribal II

(۲۹) گیلان

شبنم به صفای دختر گیلان نیست — کد بانوی دیلمان شدن آسان نیست
با جامهٔ رنگ رنگ و پرچین و بلند — در کوشش و کار کمتر از مردان نیست

29. Guilan

Private collection
از مجموعه‌های خصوصی

لباسهای ایلی و محلّی

Tribal III

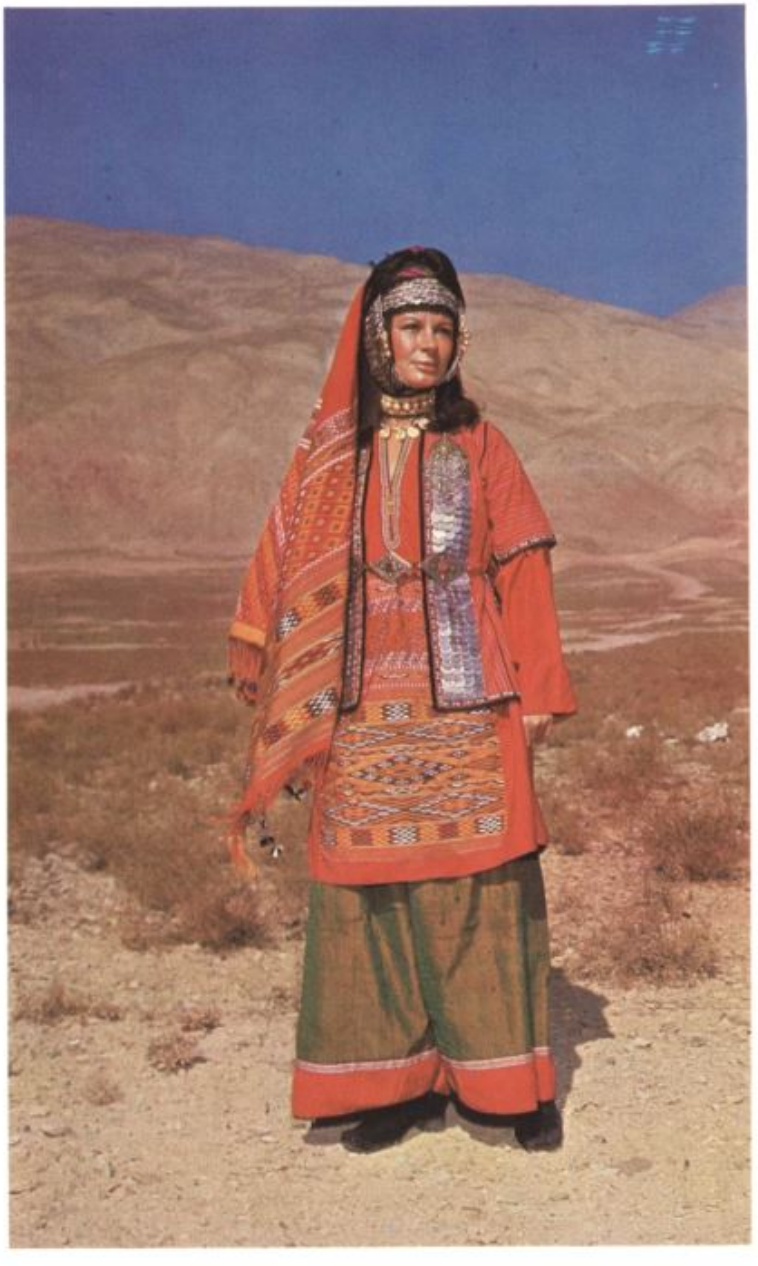

۳۰. خراسان

این سَروِ روانِ خراسان باشد　　فرخنده بُنِهاد و پاکدامان باشد

با جامه و سربندِ زنان مرد صفت　　هر مشکلی از برایش آسان باشد

30. Khorrassan　　Authentic costume from private collection
لباسهای اصیل از مجموعه‌های خصوصی

لباسهای ایلی و محلّی

Tribal IV

(۳۱) کردستان

بالای بلند بانوی کردستان　　مانند یکی سرو روان در بستان

با جامهٔ زربفت و دو گیسوی بلند　　آرام دل است و راحتی بخش روان

31. Kurdistan

Tribal costume from private collection
لباسهای ایلی و محلی از مجموعه‌های خصوصی

لباسهای ایلی و محلّی

Tribal V

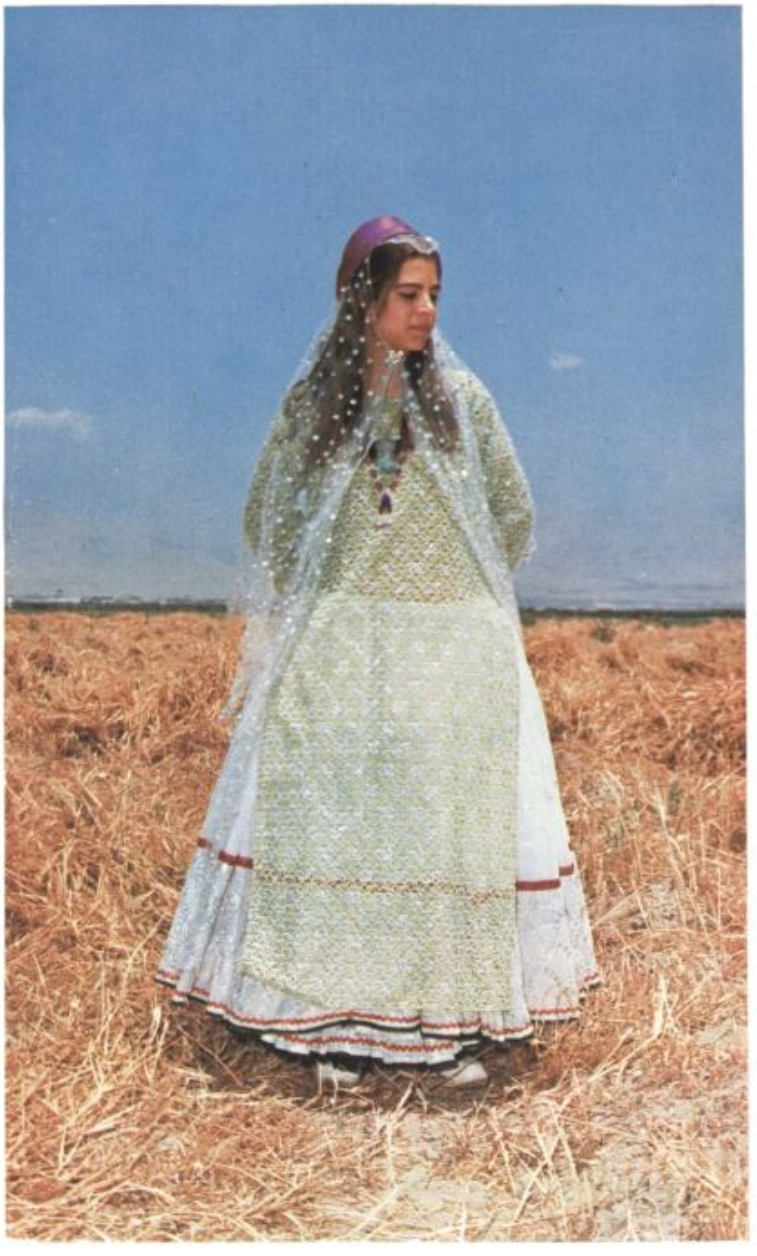

(۳۲) قشقائی

چون دختر ایل زن به زیبائی نیست — زیباست ولی فکر خودآرائی نیست
در چابکی و سوارکاری مردی — همتای زن و دختر قشقائی نیست

32. Qashqai

Tribal costume from private collection
لباسهای ایلی و محلی از مجموعه‌های خصوصی

لباسهای ایلی و محلّی

Tribal VI

(۳۳) بلوچ

دردخت بلوچ نورا ایمان باشد — او دختر پُرکار بیابان باشد
با پیرهن بلوچی رنگارنگ — همچون گل وحشی بهاران باشد

33. Baluch

Tribal costume from private collection
لباسهای ایلی و محلی از مجموعه‌های خصوصی

لباسهای ایلی و محلی

Tribal VII

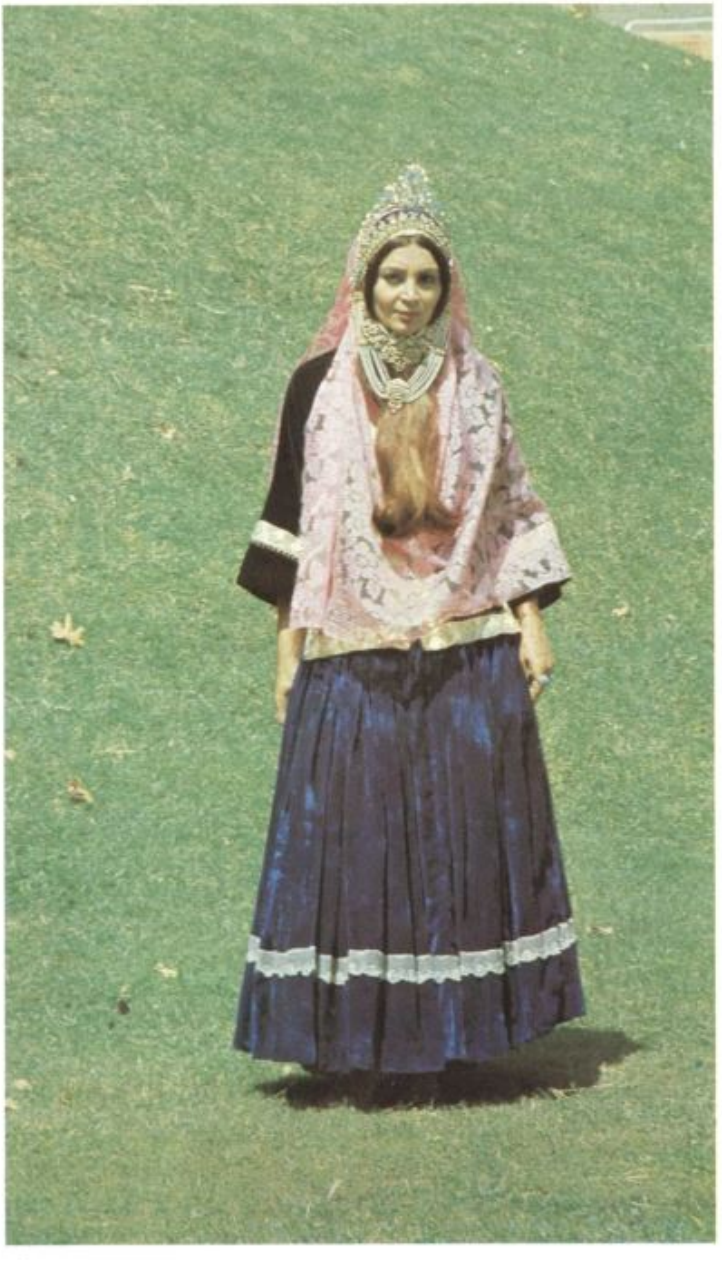

۳۴. بختیاری

از دختر بختیاری پاک گهر با بینکی وارج و مردمی یادآور
پیراهن لاجوردا طلس زیباست زیباتر از آن چهره و آرایش سر

34. Bakhtiari

Tribal costume from private collection
لباسهای ایلی و محلی از مجموعه‌های خصوصی

دوران پهلوی (از سال ۱۳۰۴ شمسی)

Pahlavi Period I
(from 1925)

(۳۵) بانوی ۱۳۰۵

برخیز کنون بانوی آزاد و خواب — چادر بفکن از سر و بردار حجاب
در عصر خجسته رضا شاه کبیر — چون ماه تجلی کن و چون مهر بتاب

35. Lady 1925

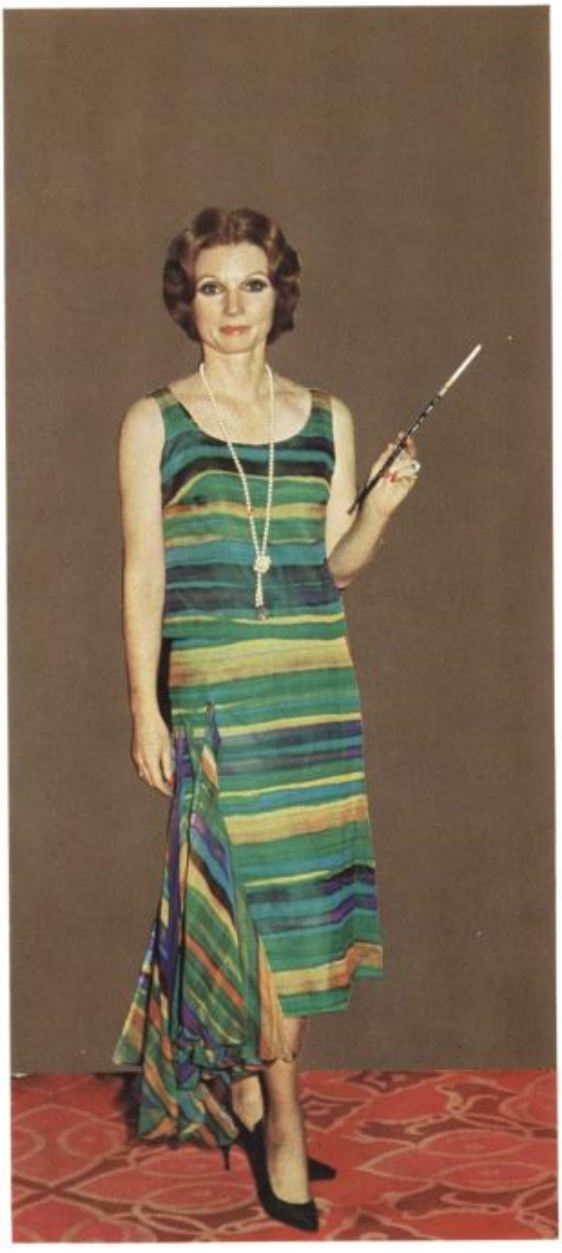

دوران پهلوی

Pahlavi II

۳۶. بانوی ۱۳۱۵

از همت پهلوی شه نیک نهاد زنجیر قرون گسست و زن شد آزاد
در جامهٔ دیگری کند جلوه گری آزادی او مبارک و میمون باد

36. Lady 1935

دوران پهلوی - ایران نوین

Modern Iran
Pahlavi Period I

۳۷. جوانی

این نقش دو دختر جوان می باشد — در باب «جوانی» گذران می باشد
پیراهن و شلوار بود جامهٔ روز — زن پیرو در زی زمان می باشد

37. Jeunesse

دوران پهلوی

Pahlavi II

(۳۸) رنگین کمان

این جامهٔ دستباف پرنقش و نگار — چون قوس و قزح رنگها شد سرشار

بر قامت دلبری دلارام بود — زیباست چو گلزار بهنگام بهار

38. Arc-en-ciel

دوران پهلوی

Pahlavi III

۳۹، رشت

از رشت زنیست پاکدل چون دریا
پوشیده چو شب پرنیان شورافزا

بر جامه شبرنگ بود نقش و نگار
زیباست سیاهی شب گوهرزا

39. Rasht

دوران پهلوی

Pahlavi IV

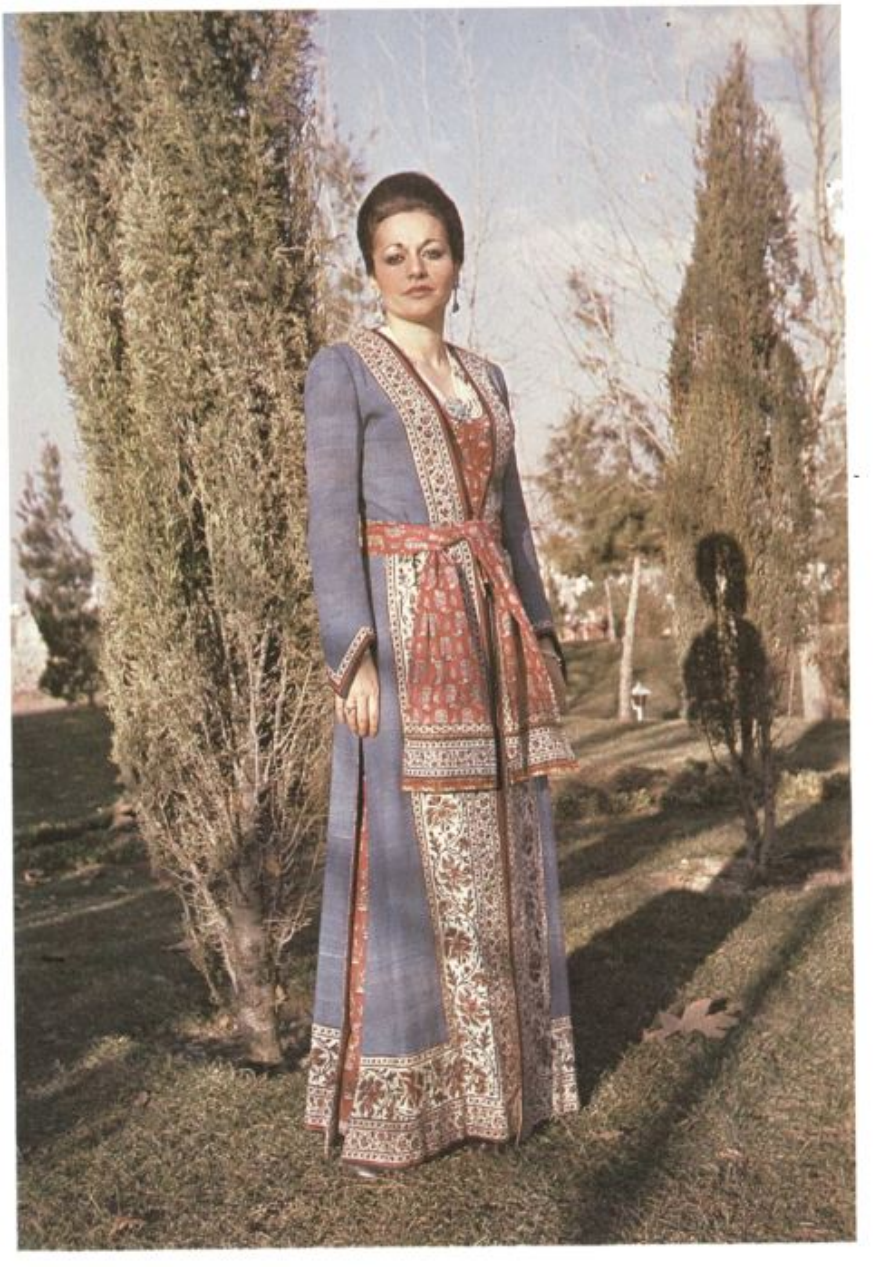

۴۰. اصفهان

این جامه بنام اصفهان می باشد — همرنگ سپهر بیکران می باشد
بس نقش دل انگیز بر آن دوخته اند — بر پیکر مهوشی جوان می باشد

40. Isfahan

دوران پهلوی

Pahlavi V

(۴۱) الهام از گذشته

الهام زگذشته دل انگیز بود　　زیبا و فرح بخش و طرب خیز بود
این جامهٔ پتهٔ دوزی رنگارنگ　　پُرجذبه تر از غروب پائیز بود

41. *Old and New Inspiration*

دوران پهلوی

Pahlavi VI

(۴۲) گنجینه

گنجینهٔ شاهوار را پاس مدار — سرخ است چو لبهای هوس‌ها پریا

بازیورتر کمن شود زیباتر — این جامهٔ گلرنگ بر اندام نگار

42. Trésor

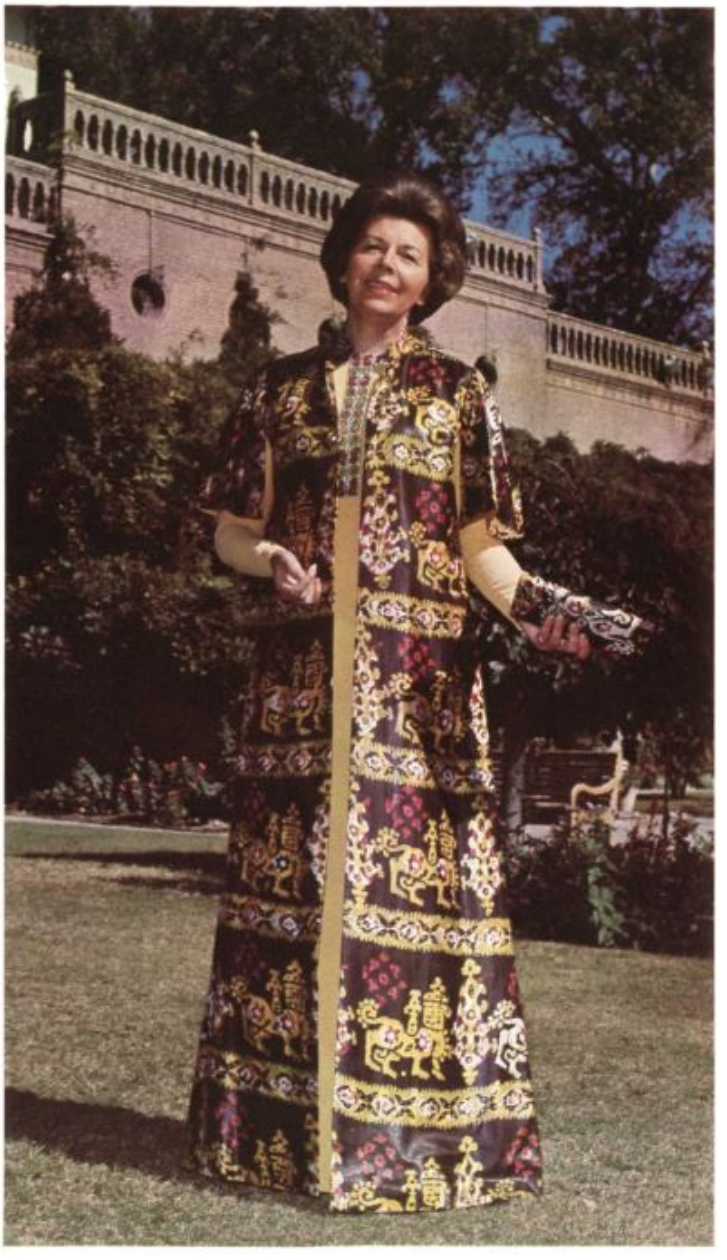

دوران پهلوی

Pahlavi VII

(۴۳) دیروز و امروز

بر محور چرخ تا جهان میگردد — دیروز در امروز نهان میگردد
زین زرد و سیه کلاغهٔ اسکوئی — سیمای شب و روز عیان میگردد

43. *Yesterday and Today*

دوران پهلوی

Pahlavi VIII

(۴۴) مروارید خلیج فارس

در دُرِّ خلیج فارس فرّی دگر است — زیباست بچشم هر که صاحب نظر است
این جامهٔ ابریشمی آبی رنگ — دریای بزرگ آبی پرگهر است

44. Pearl of The Persian Gulf

دوران پهلوی

Pahlavi VIX

(۴۵) افسانه

افسانهٔ پاک و پارسا را بنگر — در هور فروزهٔ خدا را بنگر
از یاری و همکاری او با دگران — سیمای زنان آریا را بنگر

*** *** ***

از خدمت خلق خدمتی برتر نیست — چون دستی یگانگی گوهر نیست
آنجا که زنان ز قاره ها گرد آیند — آن گونه کنند کار، کان باور نیست

45. Legend

10. Golzar & Golshan

11. Gohar-Shad

12. Pari-Khan-Khatoun

13. Lady with Turban

14. Chehel-Sotoun

15. Pari-Shad

16. Shakh-Nabat

17. Delbar

18. Gol-Ara

1. Goddess of Susa

2. Roudabeh

3. Mandana

4 & 5 Roxana & Arta Stona

6. Ammiat

7. Ubal

8. Sepinud

9. Pourandokht

Drawings by

Homa Fatolazadeh

ILLUSTRATIONS

The 45 full colour plates of the dresses are accompanied by a poem in Persian and captions in both English and Persian. The fashion parade is arranged according to Persian order, from right to left. To follow the chronological order turn to Plate 1.

Reconstructing the historical models from stone carvings, silver and gold was a highly stimulating, instructive as well as expensive task. It was made possible through the high generosity of the Club's members and the wholehearted cooperation of master craftsmen and skilled dressmakers.

Ten of Tehran's leading seamstresses were engaged in making the dresses, two shoemakers worked from patterns while samples were given to milliners and jewellers for authentic reproduction of the ornamentation. To a great extent authentic ornamentation was borrowed from private collections. The textiles were derived when possible from private collections or handloomed in workshops. Among the handwoven materials were rich Persian brocades, crepe, velvet, silk, taffeta, muslin, and light wool known under such names as "aba" and "barak" cloth. The decision taken on colours was well researched, for an attempt was made to provide a variety in the presentation while being true to the known facts on dyes and colour combinations. Extensive use was made of a master workshop capable of intricately detailed painting of designs on materials to serve as borders and trim, reproducing ancient needlework. Nine of the dresses were rendered to exact replicas in this fashion, while five were trimmed with pearl-studded embroidery to match the historical patterns.

Naturally, some difficulties were inevitable. The Elamite dress posed the problem of the material that may have been used five thousand years ago. No claim can be made to our having solved the problem, but the material chosen preserves the unique form of the design. There are some striking resemblances between the Sassanian dresses worn more than 15 centuries ago and dresses which are in the current Iranian fashion today, but cyclical movement in fashions is not surprising, Iranian designers always drawing upon Iran's ancient civilization and culture for inspiration. Moreover, some similarities can be noted between Iranian designs and those of other countries during the same period, examples which illustrate the ancient process of cross-fertilization of cultures. This process is clearly apparent today as cultural influences travel far and wide, and the impact of western styles can be seen in eastern countries alongside the tendency of the west to adopt with great enthusiasm the culture and fashions of the east. Our age is succeeding in breaking down cultural barriers to create a more universal society.

The collection of dresses depicted in this volume was first publically shown in the presence of Her Majesty Empress Farah. Also in attendance at the performance were the nation's cultural leaders and 700 distinguished guests. The presentation was greatly welcomed, the Minister of Fine Arts and Culture Mr. Pahlbod designating it as an outstanding cultural event, second in importance only to the Parade before the portals of Persepolis. He directed a documentary film to be made of the dresses. A second presentation was made, this time before an audience of 1,000 spectators. The dresses were then put on permanent display at Tehran's Ethnological Museum in the Golestan Palace, where they form the nucleus of what will become the Costume Museum of Iran.

Houri Mostofi Moghadam
President
International Women's Club of Iran
Sept. 1973

RESEARCH CHALLENGE

This volume is a modest attempt to stimulate further research into the history of women's attire in Iran. It documents an initiative undertaken by the International Women's Club of Iran. Our task was not simply to research the history of design in our country, but to render these designs into actual models and to display them in a manner that would bring history to life before a large and discriminating audience.

To achieve this purpose it was necessary to choose from historical examples those styles which upon expert advice most closely evoked the spirit of an age. In doing so, we found we were frequently breaking new ground in the study of Iranian history while assembling documentation which had been largely overlooked, in some cases for thousands of years.

The inspiration for this work derived from the preparations in 1971 for the festivities which marked the 2,500th Anniversary of the Founding of the Persian Empire. During this period great interest was generated in all aspects of Iranian civilization as a treasured part of the world's cultural heritage. The Executive Committee of the International Women's Club decided upon this study of Iranian women's attire as its contribution.

As a preliminary step it was necessary to review the documents and the literature available. This was largely carried out at Iran's Iran Bastan Museum and its fine library. Having established the feasibility of the project, we received the encouragement and moral support of the Minister of Culture and Fine Arts who provided us with further access to documents, and who enabled us to prepare the dresses with the guidance of his advisor, Mr. Yahya Zoka. As the work progressed we became indebted to the cooperation of the trustees of the British Museum, the Victoria and Albert Museum, the Louvre, and the Hermitage Museum. Our indebtedness was further extended to the Boston, the Baltimore, the Freer and the Pennsylvania Art Galleries. We have drawn freely from the studies of Professor Roman Ghirshman to travellers accounts including the works of Corneille Le Brun, Louis Dubeux, Chevalier Chardin, and finally, with profound gratitude, the work of the late Arthur Upham Pope. Needless to say, we are deeply grateful for this cooperation, but take all responsibility for any faults as our own.

Out of more than one hundred examples, 20 authentic designs belonging to 12 distinct periods of Iranian history spanning the Elamite culture to the Pahlavi Dynasty were chosen for careful reconstruction. To these were added 25 dresses, each an authentic survival from its period of history. Thus the collection comprised both originals and closely researched reconstructions.

splendid needlework, handwoven cloths and natural dyes, for the woman in the mountains and the often barren plains sought vivid colour to relieve some of the monotony of life. The plainer the surroundings, the more vivid the colours she chose but with that mastery of harmonious colour blending for which the products of her loom are famous around the world (Figs. 28, 29, 30, 31, 32, 33, 34).

With the Pahlavi dynasty, which ushered in modern Iran, profound changes took place in women's dress. Among the most sweeping changes was the tearing away of the veil on the 17th Dey 1935, bringing women into public life. The secularization of the law permitted still further changes in family and social life, while the goal of becoming a progressive, industrial state sharply changed the nation's outlook.

In this modern outlook, fashion was strongly influenced by European clothing. The many separate items that made up the outfit of the well-dressed woman traditionally gave way to the one piece dress, the length of which was to be decided by the fashion of the day (Figs. 35 and 36).

The change at the beginning was sharp and exaggerated. But it was in keeping with the fresh attitude sweeping Iran. The earlier mode of dress reflected traditions which in many cases had to be overcome in order to achieve social and political growth. The end of the veil was the first major breach into the walled society, and it was not a big jump from that to the concept of universal public education for both boys and girls, and with this the foundation of a modern economy.

The more deeply the modern movement took root and the more the Iranian woman felt her social position and status improve, the more confident she became in the new attire. Her innate ability to make herself beautiful did not fail (Figs. 36, 37, 38, 39, 40, 41, 42, 43, 44, 45).

The hastening of change brought about by the White Revolution in 1963 completed the processes started in the early Pahlavi era. The Revolution from the Pahlavi Throne not only brought the vote to women, it created the necessary conditions for full participation in all aspects of public life on an equal footing with men.

Today modern attire for women is so well established that a fruitful new synthesis is being achieved with the styles of the Iranian past. It is a creative process in which the Iranian woman with her contemporary outlook seeks in her own culture those elements which she finds beautiful, which she can use to make a cultural statement about herself today, and in which she can find expression of herself. In this development Empress Farah has led the way. The Empress' genuine interest in traditional Iranian fabrics and needlework has encouraged designers to research Iranian styles and led to the revival of fabrics and crafts in a manner suited to the modern outlook. In this synthesis, the Iranian woman is in an enviable position in the world. She is able to draw upon an extremely rich heritage, and with her good taste and mastery of colour, carry the non-verbal language of clothing to new heights of eloquence.

Changes in fashion were rapid. The transparent blouse might have a round collar, replacing the square or the V-shape, while the long sleeves might be worn loose or tightly fastened by tiny buttons.

The jacket worn over the dress and skirt, might come down to the hips, a garment known as an archalock, deliberately left unhuttoned to show the shirt and necklaces. Before going out of fashion, this jacket might go through several stages of fashion style relating to the cuffs, a pear-shaped cuff called sambuseh becoming popular, the more elaborately embroidered, the more gold and silver worked into the design, the better. Then it would go out altogether, a short jacket of a different type being worn. The jacket, called nim-taneh, with its tight sabre sleeves, was worn above a trouser-skirt that had come into fashion, (the tomban). The tomban became the rage, made either of rich brocade, velvet, cashmere, taffeta, or an embroidered cotton mesh which would usually be lined to give it body. It was gathered around the waist by a drawstring to cleverly form beautiful pleats (Fig. 20).

Then, fashion abandoned the trousers. The mini-skirt came in, brought back from the visit of Nasr-edin Shah to the ballet in Europe. It competed with starched petticoats and boned corsets, triumphing when the body stocking came into fashion. Now the fashionably dressed woman wore leotards under a mini-skirt, while over her face she wore a mesh veil (Fig. 21). Of course, she continued to put on her chador and gaiters when she went out in public but added a new fashion to the veil by starching it. The mini-skirt was still worn, but it was decided to give it a covering, the chador kameri. This was a half-chador, imitating the long skirts which were the fashion in Europe in the early 1890s, fastened around the waist to cover the mini-skirts under. Soon, the chador kameri and the jacket were made of the same material for a more harmonious ensemble. The material was sometimes cashmere or velvet, but the favorite material became a kind of satin which was called Madame. (Fig. 22 & 23).

In contrast to the dress of fashion-conscious upper class urban society, the attire of the large ethnic or religious minority groups remained relatively conservative, change coming slowly. Among the Zoroastrians and the Armenians, as among the Kurds, the Qashqai, the Bakhtiari, the Lurs, the Turkoman tribes, the Shahasavans and the Baluch, the brilliant patterns and needlework of the past were retained. Thus, in corners of the cities, in population pockets deep in the mountains, in thousands of villages, the remote past was kept alive. Scattered in the far reaches of the land was a repository of Iranian fashion over the centuries in regional, tribal and religious minority attire.

Among the Zoroastrians the woman of large girth, ample in all her parts, a fertile mother figure, was the feminine ideal. Her clothes tended to accentuate this ideal. Soon after the birth of a daughter the child's wedding dress was started. It required years of patient, painstaking work to complete the intricate embroidery that made the wedding dress a work of art. The traditional outfit was composed of many pieces. Over the head, covering the hair, a small triangle of woven cloth called a lachak was worn. Over this was draped the maknou, a long shawl, about a meter wide and three meters in length. Fine ones were, like the most brilliant tilework in Iran, in haft rang or seven colours. Draped over the head, fastened beneath the chin, then folded back to be pinned over the head, the maknou cascaded down the woman's back in a brilliant stream of colour. The headdress was completed by a square of cloth usually violet or an off-shade of purple called pigeon-breast which was folded and worn as a triangular scarf over the maknou. The peraneh the dress itself, on which so much labour had been spent, was wide and full with a delicately embroidered yoke above panels of striped brocade, taffeta or satin. The broad cuffs, hemline and neckline were festooned with intricate needlework. In chill weather, a behari or nimcheh, a long coat in velvet or brocade, was worn over the dress. The shaval, or wide trousers, drawn in at the waist under the dress, were baggy at the knees and tight round the ankle. Jerob or popel, types of stockings, along with orsey, the typical shoes, completed the attire (Fig. 24 & 25).

The Armenians wore several distinct costumes. The dress of Armenians of Azarbaijan was closer to the attire of ancient Armenians but the Armenians of Isfahan adopted the Safavid costume. Safavid styles have been preserved among many Isfahan Armenians making their costumes the most authentic modern examples of the period. There is a distinction between the costume of the urban Armenians and those who lived in the large group of beautiful Armenian villages outside Isfahan. There the predominant feature of women's attire was a crimson stole worn as a head and body covering (Fig. 26 and 27).

Ladies of the Jewish minority in Iran, which has existed for many thousands of years, have almost always adopted the costume of the time, changing with the times. But Jews in Iran over the millenia, no matter what the attire, have typically accented the colour yellow.

Among such hardy tribal groups as the Kurds there are many variations of the basic Kurdish dress, depending on the region. But in their costumes, as in the costumes of all the major tribal groups of the Zagros and Alborz Mountains, ancient epochs of Iranian attire live on more colourfully than ever in silk batiks and

Veils over the face were made of rich lace or sheer silk. Hair was grown thick and long. At home it was left loose or falling in tresses over the shoulder. In public it was braided, often being interwoven with jewels. Beneath the dress were ankle-length trousers, like those of the men, made of cotton and tightened at the waist by a draw-string.

The dress length could change, revealing the trousers so that special attention could be paid to them. When the trousers became part of outer wear they might be made of striped material or petite point on a simple textile. The trousers were worn tight at the ankles. Women would take a large length of cloth, cut on the cross and wear it as a cummerbund around the hips, the ends falling just above the hemline of the dress. A princess wearing such a cummerbund was permitted by the fashion to carry jewelled daggers, tucked in on each side. Stockings were not normally worn but in winter a rich cut of brocade might be fashioned into a sock, trimmed toe and top with embroidery, often with gold or silk thread. The shoes were the Na'lane slipper or a type of moccasin in dyed leather called a Gondareh, which imitated the European shoe.

Ladies wore a special outfit when going out of the house, a rare occasion for the wealthy. They wore a large white or mauve veil over which was draped a chador (the same word is used for tent covering the entire body from head to toe, leaving only a small space for the eyes uncovered, so that they might see where they were going.

At the height of the Safavid period, two items of clothing highlighted women's attire, the shawl and the turban, usually colourful and made of the highest quality material that could be afforded typically a rich brocade or a beautiful silk (Figs. 13, 14, 15).

In the rapid succession of dynasties following the Safavids, notably those of Nader Shah and the Zands, there was a movement towards greater simplicity. In the Zand period this simplicity led to more delicately feminine and seductive attire.

A characteristic of women's dress in this period was the prominence of trousers as the dresses became shorter and more transparent, showing either much or all of the trousers. Over the dress was an open-necked jacket with either long or short sleeves. The dress itself was usually made of fine cotton or silk, in style little different from the garment worn by the men. But while that of the men opened at the side, the woman's dress opened in the front from a button at the throat right down to the navel. The trousers, which could be either loose or tight, were usually made of striped material cut on the cross and richly embroidered, sometimes with semi-precious stones and pearls in contrasting colours. (Figs. 16 and 17).

With the onset of the Qajar period and the 19th century, skirts lengthened and pleats reappeared. Soon the dresses reached the ground and practically no sign of trousers could be seen. Trousers thus lost their importance, becoming tighter and less elaborate. The fashion was a shirt and long bell-shaped skirt over which was worn a jacket. The opening in the front of the shirt could be cut to the navel. The hem of the skirt was usually richly embroidered sometimes with pearls and gold and silver thread. A gold or silver buckled leather belt gathered in the skirt at the waist. Pendants of rich cloths, called salameh, cut in lozenge shapes, were sometimes hung from the belt.

On her feet the fashionable woman wore either Na'lane slippers or Sagheri moccasins with up-turned toes. Some were black, some brilliant green, yellow or red.

While transparent shirts revealing the full outlines of the body were worn open to the navel, such seductive attire was never seen in public. Society went to the extreme, demanding a chador not only for outside the house, but another kind of chador for inside the house as well.

The indoor chador was called a chador-namaz, or prayer covering. The outdoor chador was heavy, usually in black or violet, and worn with a rubandeh, or thick white veil, with two holes cut out for the eyes. The white veil could come to the knees. Yet, beneath this the woman might be wearing a colourful cap or a jewelled tiara, called an ambarcheh, and the veil might be fastened around the head by a jewelled brooch, splendid but totally hidden from view. Moreover, to avoid a possibly indiscreet show of ankle, women wore a type of gaiter called a chakhchur that created a lumpy foot for the public. This totally enveloped, veiled and lumpy-footed public image of women left absolutely everything to the imagination (Fig. 19).

The more total the public covering, the more fantasy it permitted in attire the public would never see. Thus, a woman began to dress for her husband alone in the intimacy of the home.

But perhaps more importantly, the platform for fashion were the women of the same social standing with whom they were permitted to exchange visits. Under the dark cloak of the shadowy wraithe-like, almost monstrous public guise, there existed a lively, private woman's world, within which attire became more daring than ever before. In this secret, insulated atmosphere, traditional attire was developed with fresh innovations, and while most of the women displayed the restraint of good taste, the period is noted for some extravagant experiments, with the women of the court setting the fashion.

menian ideals as the most worthy models. The Sassanians did not succeed in imitating the Achaemenians, but rather in creating a vigorous style of their own, which was to have an influence as far away as China and Japan, penetrating into the art styles of Europe.

The structure of Sassanian society was feudal and the feudal class lived in great luxury, as reflected in women's attire. The styles show greater variety than ever before and are well documented in silver engravings, mosaics, reliefs, statues and surviving examples of textiles.

The typical dress of the period was a loose, long sheath tightened at the waist, pleated at the knee. It was quite distinct from standard Parthian attire. Over the sheath, draped much like a sari, was a stole of fine material, covering the upper part of the body. A piece of transparent material, usually a fine muslin, could be fastened around the waist to serve as an additional skirt, or made of an elaborately woven silk, draped over the shoulder. Another kind of dress common to the period fell just below the knees, revealing a pair of trousers. Many examples of this style can be seen on the celebrated silver plates of the period. The Anahita relief at Taq-i-Bostan shows this form of dress under a mantle (Figs. 8 and 9).

The art of weaving developed greatly over these centuries. Wool, cotton, linen and silk were woven in a variety of colours, often with very elaborate designs. These materials were imitated in many parts of the world. Many samples of Sassanian materials have been found in the museums and churches of Europe.

A great religious and social change came to Iran with the rise of Islam and its toppling of the Sassanian Empire. The impact on the material culture of Iran was not strong, for the desert Arabs had little of this kind to impose on Iran. In fact it was the other way around. Therefore, as far as clothing is concerned, there were no great changes for many years. A survey of the change is very difficult, for human representation was forbidden and the attire of women is little discussed in the literature of the period.

Nevertheless, certain trends were clear. The length of women's dresses became shorter, the sleeves wider and fuller. Round the sleeves, indicating adherance to Islam, armbands with Kufic designs were worn. The hair was worn long, sometimes parted into two tresses or alternately piled high to resemble the tiaras of the Sassanian past. Outside of the house the women covered themselves completely with white veils.

Materials up to the 11th and 12th centuries were very much like the Sassanian textiles, delicate, soft and with exquisite patterns, but with the appearance of Kufic inscriptions and Arabic influence on permissable design elements.

At the height of the Abbasid period, popularly reflected in the stories of the 1001 nights the Sheherazade of the Iranian cities wore a coat over her dress, open in front and held at the waist by a belt or scarf. The best representations of this were found on ceramics at Rey on the outskirts of present-day Tehran, and are now housed at the Pennsylvania Art Gallery (Fig. 10).

With the coming of the Turks from Central Asia to Iran, and later the invasion of the Mongols, new ideas were introduced into women's fashions. Although these changes were very important, they did not greatly alter the basics of Iranian women's dress. The same long dresses were worn but now covered with elaborate embroidery. The hair-do reflected Turkish and Mongol styles, styles which were to extend into the Safavid period (Fig. 11).

The Safavid period embraces the whole of the 16th and 17th centuries, along with the first third of the 18th century. In outlook it resembles the Sassanian revival, a deliberate modelling on ancient Iranian ideals along with the search for unity of principle within the diversity of the country. But while ancient traditions and culture were given fresh life, this was done within the context of Islam, and more specifically, with the Shi'a sect of Islam playing a nationalistic role. In the Safavid dynasty, powerful kings arose, among them Shah Abbas the Great who chose Isfahan as his capital, establishing a sumptuous court and becoming a great patron of the arts.

In the Safavid period great attention was paid to clothing, the weaving of rich brocades and velvets, the fashioning of elaborate ornamentation and the encouragement of artistic handwork of high taste and refinement. A large part of today's museum pieces in carpets and textiles were created during the period. Samples and descriptions of these brought back to Europe by foreign travellers established a reputation for Oriental luxury in Iran, a reputation which coloured the literature of the West, from Voltaire and Goethe to Shakespeare and Milton.

The Safavid woman's dress was a loose, ankle length robe open in front with sleeves that were tight at the wrist. Like the men, women wore a mantle as part of their basic dress in public.

Most women wore hats, often a little cap, sometimes a towering cylindrical headpiece, triangular hairband or a turban. Usually the hats were held in place by a strap under the chin. The strap, according to the wealth of the owner, was made of precious material, the favorite being pearls (Fig. 12).

A Persian upon dressing, first covered his body with white cotton underwear. Over this was placed a single garment made up of two pieces attached at the rear. The upper part was a circular cut of pleated cloth, the bottom a large, long skirt. The skirt had either one or two large pleats, permitting a long stride of the legs. The top of the garment extended from the back over the shoulders and arms, falling in pleats in the front, the large pleats providing ample room for arm movement, the side pleats over each arm functioning as sleeves. There were no joined sleeves, nor joined trouser legs; simply a single, loose, pleated garment, draped naturally over the body (Figs. 4 & 5).

At the waist a leather belt pulled in all the pleats of the skirt. The shoes were also made of leather with an interior strap. Designed into the shoe was a high hidden flat heel to give the wearer added height.

Making the family clothing continued to be woman's work, a tradition carried into the highest aristocratic circles. Amasterus, wife of Xerxes, wove the clothing of her family while her husband ruled far and wide as King of Kings.

As the empire grew, major trade routes were built, a common coinage was struck, standard weights and measures were established, and an economic census was taken to identify under-developed areas. As a result trees and crops from one part of the empire were introduced to other areas, artisans travelled freely setting up workshops where there was a demand for their wares, and huge public works were undertaken, including the cutting of the first Suez Canal and the building of the first bridge across the Bosphorus connecting Europe and Asia. The rise of trade on a world scale, along with the free movement of skills and ideas was certain to affect women's attire.

The flow of wealth throughout the empire led to a taste for greater luxury. People began to distinguish themselves by wearing more costly fabrics which featured richer ornamentation and the use of rare dyes. The materials used in Iran had been wool, cotton and linen. Now silk make its appearance, coming in from a still mysterious China, whose people traded with the tribes at the eastern reaches of the empire. Beautiful materials were created, sometimes using gold and silver threads. Costly purple was the royal colour, while pure white had religious connotations. The colour range included lapis lazuli, olive green, turquoise, orange and many shades of brown. Brilliant experiments were made with various colour combinations, as can be seen in the mosaics from Susa on display at the Louvre.

Pan-Hellenism under the successors to Alexander, the Seleucids, had a century of opportunity, but took little root in Iran. The outlook of Iran might have turned further to the west, but it in fact turned further to the East. From the eastern reaches of Iran the Arsacids arose, creating the Parthian Dynasty, expelling the Greeks, and ruling Iran for the next 470 years. The Parthians later defeated the Romans, who had succeeded the Greeks in Asia, establishing a relatively stable dividing line between Rome and Iran in the Middle East. Thus, Iran became the East, but beyond Iran was China and the virtually unknown Far East. Iran between East and West became a centre of influence in its own right, while culturally receptive to influences from both sides.

Largely because of the later dynastic conflict between the Sassanians and the Parthians, many Parthian records have disappeared. Only in recent centuries has a true indication of the Parthian achievement come to light, notably in excavations in the Turkoman Republic of the Soviet Union and Duro-Europes, Nisa, Hatra, Palmyra and other points in the Middle East. The emerging picture runs sharply counter to what the Sassanians would have us believe of the Parthians. The evidence strongly suggests that rather than being simple, rude nomads, the Parthians expressed themselves in rich culture, no less glamorous than the Achaemenians who had founded the Persian Empire.

Women's attire during the Parthian epoch remained basically the same as in the Achaemenian era, the variation largely in the headdress and accessories. The dress remained full-length, skirts pleated and wide, with belts worn to tighten the waist. But sleeves now made their appearance while over the basic Persian dress, a sleeveless, open-necked jacket was now worn. Much attention was paid to the head; the hair was coiffeured, and either headbands or hats donned. The Parthian hat was pyramidal in shape, holding a diaphanous veil in place. The veil could also be used as a cape, draped from the hat over the back and shoulders, or taken off and tied around the waist as a sash.

The more elaborate headdresses include the use of beads, coins, religious symbols such as crescents, stars or Mithraic figures. Massive necklaces, earrings and rings might complete the attire. Examples of such headdresses can be seen in the statues found in Hatra and Palmyra as well as in the frescoes of the Zeus Temple at Dura-Europes and the finds of Nisa. (Figs. 6 and 7).

The Parthians fell in 224 A.D., replaced by the Sassanians who were to rule for another four centuries until 651 A.D. The Sassanian period ushered in a national revival, a reaction against too much influence from both East and West. The Sassanians attempted to find purely Iranian cultural inspiration, seeing the Achae-

embracing the virtual totality of the civilized world. In Iran, therefore, the stage was set for the world in which we live today, and in which we are still seeking workable inter-cultural solutions to enhance the quality of life and the dignity of every human being.

Throughout Iranian history certain fundamental aspects of Iranian attire are clear. Iranian women have tended to conceal the body rather than wear a consciously seductive mode of dress that would reveal the full contours of the body. This contrasts with the attire of other ancient cultures, such as the loose tunic of the women of classical Greece. Given this aspect of concealment, Iranian clothing tended to be rich in colour, texture and ornamentation. Cut and stitch became very important as a dress was constructed, creating problems more complex than with a simple Greek robe or the Chinese Kimono and sheath. Virtually every invention dealing with the drapery of cloth makes its appearance at some stage in the historical pageant of women's attire in Iran.

In the First Millenium B.C. an Aryan people descended from the north onto the Iranian Plateau. The name Iran derives from these people, the Aryans. One part of this group settled on the southwest of the plateau – a region called Parsa or Persis, from which the name Persia derives. These came into history as the Persians. Other Aryans, or Iranians, settled in the mountains to the west of the plateau, an area called Media, the home of the Medes. There were others, but the Medes and then the Persians were soon to rule supreme on the plateau. These Aryans came into contact with an earlier civilization which lived both on the plateau and the lowland fringe along the rivers which empty into the Persian Gulf. This was Elam, whose capital, Susa, has been, called "The Mother of Cities." The cultural contact between Persia, Media and Elam was both profound and fruitful. Upon the rise of the Persian Empire, kings were to alternate residence at three capitals, Persepolis, the City of the Persians, Ecbatana, Capital of the Medes, and Susa, ancient Capital of Elam.

Thousands of figurines showing the evolution of women's dress over a period spanning many centuries provide many examples of Elamite attire. But the example chosen as representative for the period is taken from a silver vase, dating from 3,000 B.C. Engraved on this vase are two figures, one seated, the other standing. The long gown of the latter is regal but elegantly simple. The material can only be conjectured, but it may have been a light lambswool fashioned to suggest a pattern of leaves (Fig. 1).

The folk memory rendered into epic poetry, particularly the Shahnameh gives a remarkably memorable account of ancient Iran and one which has become a key part of the nation's image of itself. The characters who play major roles in this national epic are more real to the Iran of today than any ghost of the past resurrected by the spade of living scholars. Clay statuettes found in tombs of the First and Second Millenia reveal details of women's head ornamentation, jewellery and dress styles in the heroic age when Roudabeh gave birth to the national folk hero, Rostam. Roudabeh's dress has been designed on the basis of this historical research (Fig. 2).

It was at Media in the First Millenium B.C. that the first major Aryan kingdom rose in Asia. Among its cultural achievements were fine architecture and excellent cloth. The finest cloth was tailored into robes at a royal workshop outside the palace gates. The court was required to be sumptuously dressed. A tradition of courtly splendour began to take shape in Iran, a tradition which was to have a strong impact on women's attire, with the court as an arbiter of taste. One of the more attractive examples of women's attire in the Median style is engraved on a silver box found in the Oxus Treasure, now on display at the British Museum. It shows a long gown worn with a cape, the woman heavily adorned with gold and silver jewelry (Fig. 3).

To the south of the Medes lay the kingdom of Persia where one of the greatest leaders in history would rise to carve out an empire. This was Cyrus the Great. Media was quickly absorbed. But in an extraordinary move, the Persians accorded the Medes equal status with themselves. Cyrus understood that through a harmony of common interest and cooperation, both people could prosper more than if one people were subjugated by the other. This same principle was extended to Elam as well as to all Iranians of the plateau. As a result ancient Iran was united for the first time. The principle of a king of kings, which is to say a centre of authority and appeal over areas of self-rule where local customs and language were maintained, was found to work. In fact, it worked so well that the Persian Empire soon came to embrace most of the civilized world, giving mankind its first centuries of security and peace. It was a period of great cultural exchange in which people began to learn from each other, respecting each other's dignity, acknowledging each other's contributions in art and technology, stimulated by each other's designs, trading textiles and dyes, while creatively borrowing and raising the artistic level of each nation's distinctive attire.

At the beginning of the Persian Empire, Persian dress was simple. Woven and tailored by the women of the family, clothes were made of lambswool and fashioned in a uni-sex style, the same basic garment being worn by both the men and the women.

THE STORY OF WOMEN'S DRESS IN IRAN

Every item of clothing we wear is a cultural statement. To each shoe, stocking or necklace clings a nimbus of social values. A single item of clothing, such as a veil, may express a way of life.

The clothes we wear announce what kind of person we take ourselves to be. Our clothes speak a powerful non-verbal language, a language as ancient as speech and as idiomatic.

Each civilization has developed its own traditions of clothing, but within these traditions, as with speech, there are numerous accents, varying from region to region, from city to city, and even from village to village. It is hardly surprising, for clothing is one of our basic forms of self-expression and social communication.

Clothing serves to cover the body for such basic purposes as warmth and privacy, but even Eve, in the first shock of realizing she had nothing to wear, did not choose the first leaf in the garden.

Clothes moved quickly from garments of primitive utility into the realm of conscious design, which is the mainspring of all art. Interrelated with all the arts, clothing helped to fashion life styles.

The history of clothing is a history of life styles. As a fundamental part of human history it includes invention, adaptation, tradition and change.

Many thousands of years ago in Iran the pin and the needle were part of every woman's basic domestic tools. Thread was spun, cloth was woven, dyed, cut and sewn. Components of today's fashions were already invented and adapted to cultural values. From archaeological excavations have come a profusion of rings, bracelets, necklaces, anklets, buckles and clasps. Fragments of woven wool, cotton and flax have been recovered. These show that at least 3,000 years of experiment and tradition went into the development of clothing in Iran before Iran entered the mainstream of history with the creation of the Persian Empire in the First Millenium B.C.

Thus, Iran offers a rich field for the study of clothing. Firstly because the history of Iran spans a vast, continuous period from the dawn of civilization to the living culture of the contemporary scene; secondly, because Iranians have been highly conscious of the social values expressed in clothing, and finally, because Iran has served as a centre of artistic invention as well as a major cultural intermediary between East and West. Over ancient Iran the Silk Route was established, as the first of the great world trade routes. From the heartland of Iran sprang the first world empire, drawing together in all its multi-cultural aspects an integrated community

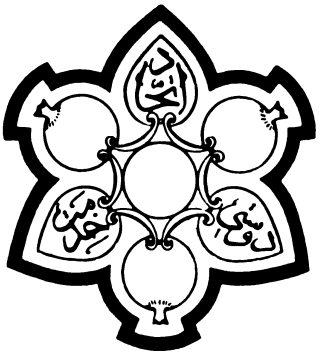

The Club emblem consists of alternating pomegranates and lotus leaves linked in a circle. The club motto, "Unity, Friendship, Service" is inscribed in a decorative style of Persian calligraphy on the three lotus leaves. It is derived directly from a Luristan bronze ornament of the pre-Achaemenian period. The lotus has long been used in Iran and is found as a design motif in ornaments, and the carved reliefs of Persepolis and Susa, and has influenced the shape of a large group of silver vessels. Together with the pomegranate it serves as the symbolic"Tree of Many Seeds" signifying fruitfulness.

The International Women's Club of Iran

The International Women's Club of Iran was formed in 1951 under the leadership of Mrs. Henry F.Grady, the wife of the American Ambassador. Its aim was to establish friendly relations and good understanding between the women of Iran and other countries, thus enabling them to learn more of each other's cultural and historical backgrounds, particularly of Iran, as well as offering the opportunity to work together with welfare organisations to assist Iranian women and children in need.

One of the first results of this international enterprise was the development of Sangaladj Park from wasteland and the building of a clinic for mothers and children from funds raised. Volunteers from the Club have worked in the clinic since its opening in 1952, and also in the Leila Clinic and Day Care Centre([1]) which was added in 1963 the building of which was donated by H.E. Eng. Ghotbi. Here, 40 children of working mothers are cared for during the day, while twice a week the clinic offers medical care to babies and nursing mothers, as well as welfare aid, under the dedicated guidance of Mrs. Nayer Mahdavi([2])

Another important undertaking was the building of the Convalescent Home([3]) for children on land donated by Her Imperial Majesty, Empress Farah, in 1967, through the untiring efforts of Mrs. Houri Moghadam, while presiding over the Club. This home can care for up to 60 children whose stay in hospital has been completed; however they still need special care before returning to their homes. Play groups and simple studies are organized for the children to keep them happy and usefully occupied.

(1) Leila Clinic and Day Care Centre, Jaleh Ave., Koutcheh Behnam Tel. 319040.

(2) Mrs. Mahdavi is assisted by Dr. M. Sadr, Mrs. Javidan, Mrs. Kia, Mrs. Seyrafi, Mrs. Arfa, Mrs. Saleh and Mrs. Lashkari

(3) Children's Convalescent Home on Pahlavi Road Tel: 680066 - 680067.

Some of the outstanding past fund raising, cultural and social activities of the Club have included:

1. International Costume Pageant at the Golestan Palace.
2. Compiling a directory of social welfare agencies in Iran (through the efforts of Mrs. Farangis Shadman and Mrs. Tara Ali Baig, former president and vice-president of the Club).
3. Song, piano, and violin recitals by national and internationally famous artists: Mireille Mathieu, Novin Afrouz and Sivo.
4. National and International fashion shows.
5. Art Exhibitions.
6. International May Fair at the American Embassy.
7. Foundation of a school in the village of Rudak, which bears the Club's name, on the occasion of the 2,500th Anniversary of the Founding of the Persian Empire.
8. An Historical Pageant of Women's Dress in Iran, in the presence of Her Imperial Majesty Empress Farah.
9. Production of a documentary film with the co-operation of the Ministry of Culture and Art.
10. Publication of Negar-e-Zan

THE EXECUTIVE BOARD

President: Houri Moghadam

Vice-Presidents: Lady Ramsbotham

Maggie Casal & Thea van Reeven

Vanna Filippedes

Secretary: Guity Fallah

Treasurer: Ann Rattray

Recording Secretary: Chris Sellors

COSTUME COMMITTEE

Chairman: Houri Moghadam

Designer: Homa Fatolazadeh

Iran Farhoudi

Arasteh Alavi

Heideh Pullen

Vanna Filippedes

Poems by Touran Bahrami

English Text by Gregory Lima

CONTENTS

1. International Women's Club of Iran
2. The Story of Women's Dress in Iran
3. The Research Challenge
4. Illustrations

INTERNATIONAL COMMUNICATORS IRAN
77 KARIM KHAN ZAND AVENUE
Printed at GRAPHICA PRESS
Tehran 1973

NEGAR-E-ZAN

An Historical Pageant of Women's Dress in Iran

The International Women's Club of Iran
1973

Anahita _ Naqshe-Rostam

آناهیتا ـ نقش رستم

"When dressed in a handwoven Persian garment, I feel truly jubilant and proud."

Her Imperial Majesty Empress Farah

Anahita_ Naqshe-Rostam

آناهیتا_نقش رستم

NEGAR-E-ZAN

An Historical Pageant of Women's Dress in Iran